

آمریکا و دیوان کیفری بین‌المللی: سیاست آونگی، از تقابل تا تعامل

جمشید ممتاز*

مسعود اکبری**

چکیده

متعاقب تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی در سال ۱۹۹۸، ایالات متحده با این مسئله مواجه شد که با این نهاد تازه تأسیس چگونه و به چه نحوی برخورد کند؛ زیرا بیم‌ها و امیدهای بسیاری در مورد دیوان در میان سیاست‌مداران و تصمیم‌گیران آمریکایی ایجاد شده بود. بدین‌جهت است که موضع‌گیری‌های آمریکا در طول این سالیان، دچار فراز و نشیب‌های بسیاری شده است. این سیاست‌ها در طیفی از همگرایی و مشارکت، تقابل و اقدامات خصمانه و تعامل با دیوان قرار گرفته است. البته تمامی این مسائل را می‌توان در چارچوب سیاست خارجی و منافع امنیت ملی ایالات متحده آمریکا تحلیل و بررسی کرد. این مقاله درصدد است ضمن بررسی سیر تاریخی این مسائل، ایرادات حقوقی ارائه‌شده توسط آمریکا در مورد دیوان و اساسنامه رم را مورد مذاقه قرار دهد. همچنین اقدامات حقوق بین‌المللی و سیاست خارجی آن کشور را بررسی خواهیم کرد تا به تحلیل چرایی اقدامات آمریکا پیرامون دیوان کیفری بین‌الملل دست‌یابیم.

واژگان کلیدی

ایالات متحده آمریکا، دیوان بین‌المللی کیفری، موافقت‌نامه‌های ماده ۹۸، قانون حمایت از نیروهای مسلح آمریکا، صلاحیت تکمیلی دیوان

Email: djmomtaz@yahoo.com

* استاد حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران

** کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

Email: m.akbarigharini@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۰

تاریخ ارسال: ۱۳۹۴/۵/۶

فصلنامه راهبرد / سال بیست و پنجم / شماره ۷۸ / بهار ۱۳۹۵ / صص ۶۱-۲۹

جستار گشایی

سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و رویکردهای حقوق بین‌المللی آن دولت در مورد دیوان کیفری بین‌المللی، فراز و نشیب‌های بسیاری داشته و در برخی موارد خصمانه و در برخی دیگر دوستانه بوده است، اما تمامی این برخوردها و فراز و نشیب‌ها را می‌توان در بستر سیاست خارجی و منافع امنیت ملی ایالات متحده تحلیل و بررسی کرد. با توجه به سیر تاریخی تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی و نقش آمریکا در شکل‌گیری این فرایند، می‌توان دوره‌های مختلفی را در روابط میان دولت آمریکا و دیوان شاهد بود.

دوره نخست که می‌توان آن را «دوره همگرایی» نامید، از اواخر جنگ سرد آغاز و تا برگزاری کنفرانس رم تداوم می‌یابد. هرچند پیش از برگزاری کنفرانس، زمزمه‌هایی مبنی بر مخالفت با دیوان در حال شکل‌گیری بود، اما به‌طور کلی می‌توان گفت تا این زمان آمریکا خواستار تأسیس دیوان بود. تا برگزاری کنفرانس رم، مقامات و سیاست‌گذاران دولت آمریکا بر این باور بودند که می‌توانند از طریق مشارکت در نشست‌ها و همکاری فشرده با سایر دولت‌ها بر فرایند تأسیس دیوان و اساسنامه رم تأثیر گذاشته و به نتایج مطلوب و دلخواه خود دست یابند. دوره دوم هم‌زمان با کنفرانس رم آغاز شد و تا دوره دوم ریاست جمهوری جورج بوش ادامه داشت. این دوره که از آن می‌توان با عنوان «دوره تقابل» یاد کرد، دوره‌ای پرفرازونشیب همراه با فعالیت‌های خصمانه دولت آمریکا علیه دیوان بود. در این دوره، آمریکا تمامی تلاش خود را به‌کار گرفت تا در عرصه بین‌الملل مانع از شکل‌گیری رویه‌ای به نفع دیوان شود، همچنین درصدد بود تا دولت‌ها را از پیوستن به دیوان و ایفای تعهداتشان به‌موجب اساسنامه رم بازدارد. در این مسیر، ایالات متحده از تمامی ابزارهای خود علیه شکل‌گیری مشروعیت و هژمونی حقوقی دیوان بین‌المللی کیفری استفاده کرد.

اما به مرور که دیوان جایگاه خود را در عرصه بین‌المللی تثبیت کرد، سیاست‌مداران آمریکایی آن را به‌عنوان یک واقعیت حقوقی شکل‌گرفته و دارای جایگاه تثبیت‌شده بین‌المللی پذیرفتند. البته لازم به ذکر است که اقدامات دیوان در مورد سودان (قضیه دارفور) در سال ۲۰۰۵، موجب شد تا سیاست‌مداران و نظامیان آمریکا متوجه این امر شوند که وجود دیوان می‌تواند در برخی موارد آنها را در دستیابی به اهدافشان و ایجاد اجماع جهانی پیرامون مسائل چالش‌برانگیز عرصه جهانی به رهبری آمریکا کمک کند. بنابراین آمریکا از پیگیری سیاست‌های خصمانه خود تا حدودی کاست و به فکر تعامل با دیوان به‌منظور دستیابی به اهدافش افتاد. از این‌رو، دوره سوم را می‌توان «دوره تعامل» نامید. هرچند در این دوره به‌مانند «دوره همگرایی»، آمریکا پشتیبان دیوان نبود، اما سیاست‌های خصمانه خود را نیز تعقیب نمی‌کرد، بلکه دیوان را

به‌عنوان یک واقعیت عینی پذیرفته و از طرف دیگر حاضر به تعامل با دیوان به‌منظور تعقیب منافع ملی خود بود. پس می‌توان چنین ادعا کرد که رئوس کلی سیاست خارجه آمریکا در این دوره، بر این امر استوار شده که همکاری و همراهی با دیوان تا جایی که حافظ منافع امنیت ملی آن دولت باشد، مجاز است.

در این مقاله ما به بررسی مجزای هریک از این دوره‌ها در رابطه میان آمریکا و دیوان و هم‌سویی و همخوانی آن با سیاست خارجی آمریکا می‌پردازیم تا از این رهگذر به تحلیل چرایی اقدامات آمریکا در خصوص دیوان و درک آینده ارتباط این دو با یکدیگر برسیم.

۱. دوره همگرایی

پس از اتمام جنگ سرد و هم‌زمان با پایان دوقطبی شرق و غرب، جامعه بین‌الملل با مشکلاتی روبه‌رو شد که به لحاظ ماهیتی متفاوت از دوره قبل بود. در این دوره، دیگر جنگ‌ها و مشکلات منطقه‌ای به‌مانند سابق ماهیت ایدئولوژیک نداشتند، بلکه ناشی از مشکلاتی بودند که به مدت نیم‌قرن نادیده گرفته شده بودند. این مسئله، جامعه جهانی را با خشونت‌های فزاینده‌ای در جهان از جمله یوگسلاوی سابق، رواندا و افغانستان مواجه کرد. از سوی دیگر، با پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام کمونیستی در شوروی سابق، پویایی و شتاب در اجرای عدالت کیفری جهانی بی‌نظیر بود و اجرای عدالت کیفری به آیین جدید سیاست‌های بین‌المللی و ملی مبدل شد (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۲: ۴۵۷).

به همین جهت برای مقابله با این مشکلات، در دهه ۹۰ میلادی دو ایده هم‌زمان و به‌موازات یکدیگر شکل گرفت. نخست، تشکیل محاکمی ویژه برای محاکمه مروجان و مسئولان خشونت و دیگری ایده مداخله بشردوستانه که ما هر دو مورد را در یوگسلاوی سابق شاهد بودیم. به‌طور مثال، در قضیه کوزوو، *مادلین آلبرایت* وزیر امور خارجه اسبق ایالات متحده بیان داشت که حملات هوایی در منطقه بالکان یک مورد خاص و منحصر به فرد بوده و نباید آن را به سایر موارد تعمیم داد.^(۱) بنابراین، می‌توان گفت اگرچه کوزوو می‌توانست به‌عنوان موردی برای طرح مجدد مفهوم مداخلات بشردوستانه در سطح حقوقی به کار گرفته شود و در واقع چنین تلاش‌هایی در محیط‌های دانشگاهی صورت گرفت، اما رویه دولت‌ها متفاوت بود،^(۲) زیرا تمایل چندانی به توجیه اقداماتشان در قالب‌های حقوقی نداشتند. همچنین *ریچارد گلدستون*، کمیسیونر ملل متحد در مورد کوزوو بیان داشت که اقدامات ناتو در کوزوو غیرقانونی اما مشروع بود (Independent International Commission on Kosovo, 2000: 4). *برونو سیما* نیز جزء نخستین کسانی بود که به مشکلات عملی و نظری ناشی از بحران کوزوو در حقوق بین‌الملل

اشاره کرد و بیان داشت، صرفاً خط قرمز باریکی اقدامات ناتو در بحران کوزوو را از قانونی بودن در عرصه بین‌الملل جدا می‌سازد (Chester Mane, 2011: 11).

بنابراین می‌توان گفت مداخلات بشردوستانه همیشه به لحاظ نظری محبوب‌تر از اقدامات عملی بوده‌اند (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۲۰-۱۹). این مسائل باعث شد که مفهوم «مداخلات بشردوستانه» در حقوق بین‌الملل به‌عنوان یک هنجار، عرف یا قاعده بین‌المللی پذیرفته نشود و بعد از چندی مفهوم «مسئولیت حمایت» جایگزین مفهوم «مداخلات بشردوستانه» شد. در مورد دادگاه‌های خاص نیز می‌توان گفت هرچند تجربه به نسبتاً موفقی بودند، اما مشکلات موجود بر سر راه ایجاد چنین محاکمی، از قبیل فرایند تشکیل از طریق سازمان ملل متحد، الزام دولت‌ها به همکاری با این دادگاه‌ها و هزینه‌های ناشی از تأسیس و اداره چنین محاکمی باعث شد که در موارد مشابه جامعه جهانی به‌جای ایجاد چنین دادگاه‌هایی به فکر ایجاد یک فرایند کارآمدتر و الزام‌آور بیفتند.

ایده تشکیل دیوان دائمی بین‌المللی کیفری جایگزینی بود که به لحاظ نظری مشکلات ناشی از مفهوم مداخلات بشردوستانه را نداشت و از سوی دیگر ضمانت اجرای قوی بود که به‌طور مستقل مسببان خشونت‌ها و فجایع بین‌المللی را محاکمه می‌کرد. به لحاظ عملی نیز صلاحیت عام داشت و به‌مانند محاکم ویژه محدود به یک موضوع خاص یا محدوده جغرافیایی مشخصی نبود. بنابراین دلایل، در سال ۱۹۹۴ دولت کلینتون اعلام کرد حمایت از تأسیس و ایجاد دیوان بین‌المللی دائمی که به‌منظور ممانعت از وقوع فجایع و خشونت‌هایی (مغایر با اخلاق) در آینده طراحی شده، عنصر حیاتی از سیاست خارجی آمریکا خواهد بود (Center for Human Rights Policy Working Paper, 2000: 3-6). همچنین یکی از مقامات آمریکایی اعلام کرد از سال ۱۹۹۳ که ما در تمامی مراحل شکل‌گیری معاهده دیوان حضور داشته و در این امر مشارکت داشته‌ایم، از ایجاد و شکل‌گیری یک دیوان کیفری بین‌المللی مؤثر و مناسب حمایت کرده‌ایم؛ زیرا معتقد بودیم که نیاز مبرمی برای مقابله با ادامه فجایع انسانی وجود داشته و دارد (Scheffer, 2000: 2). هرچند از دیدگاه مردم آمریکا، حقوق بین‌الملل به‌عنوان یک مفهوم انتزاعی و ناقض امور حاکمیتی آمریکا تلقی می‌شود، اما *براهام چایس* معتقد است آمریکا به‌طور سنتی بر اهمیت تحقق امنیت ملی خود از رهگذر نظام بین‌الملل که به‌وسیله اصول و قوانین حقوقی اداره می‌شود، تأکید می‌کند. همچنین در دنیای پس از جنگ سرد، وابستگی فزاینده جهان به حاکمیت قانون تشدید شده و چیزی که آمریکا برای تقویت منافع ملیش می‌تواند انجام دهد، به‌کارگیری بیشتر این چارچوب‌های بنیادین حقوقی است (Chayes and Slaughter, 2000).

در نتیجه، آمریکا تأسیس دیوان بین‌المللی دائمی را در راستای تحقق منافع خود در عرصه جهانی می‌دید؛ زیرا تأسیس دیوان دائمی مورد اجماع جامعه جامعه جهانی بود و از سوی دیگر تا حدود زیادی آمریکا را از صدور قطعنامه‌های شورای امنیت برای تعقیب اهدافش بی‌نیاز می‌کرد؛ بنابراین آمریکا با در نظر گرفتن برخی شرایط بر تأسیس چنین دیوانی اهتمام می‌ورزید و این مسئله را می‌توان در بیانیه رئیس‌جمهور وقت آمریکا هنگام امضای اساسنامه رم مشاهده کرد. در ۳۱ دسامبر ۲۰۰۰ هنگام امضای معاهده عضویت در دیوان کیفری بین‌المللی، بیل کلینتون اظهار داشت که آمریکا با امضای این معاهده، تعهد خود مبنی بر حمایت از مسئولیت بین‌المللی را اعلام داشته و امیدوار است از این طریق، تأثیرگذاری خود بر مذاکرات پیش‌رو و اتخاذ رویکردهای مناسب از جانب قضات و دادستان‌ها را افزایش دهد (Murphy, 2002: 384). بنابراین، آمریکا با اتخاذ رویکرد محتاطانه‌ای در آخرین روز، معاهده مربوطه را امضا کرد (امین‌زاده و صدرزاده، ۱۳۸۸: ۴۶).

این رویکرد همگرایی و تلاش برای تأسیس دیوان، هم‌زمان با برگزاری کنفرانس رم تغییر بنیادینی کرد و در حالی که ایالات متحده حامی نخست ایده تشکیل دیوان بین‌المللی و از شرکت‌کنندگان اصلی در کنفرانس رم بود، در پایان علیه اساسنامه رأی داد^(۳) و پس از امضای معاهده دیوان، کلینتون بیان داشت این معاهده را برای تصویب به سنا ارسال نخواهد نکرد و این امضا به منزله عضویت آمریکا در دیوان نیست (Weed, 2011: 2).

۲. دوره تقابل

در این دوره، دولت آمریکا اقدامات متعددی به منظور تأمین امنیت ملی خود و برای مقابله با دیوان کیفری بین‌المللی انجام داد؛ زیرا برخی از حقوقدانان و سیاستمداران آمریکایی دیوان را تهدیدی بنیادین علیه نیروهای نظامی آمریکا، سیاست‌گذاران و سیاستمداران و همچنین سیاست خارجی و دفاعی آن کشور قلمداد می‌کردند (Caseym, 2002: 849-850)؛ بنابراین هنگامی که اساسنامه رم در ۱۷ جولای ۱۹۹۸ با رأی موافق ۱۲۰ کشور به تصویب رسید، ایالات متحده ترجیح داد به همراه چین، عراق، لیبی، قطر، یمن و رژیم صهیونیستی رأی به عدم تصویب آن دهد (Arnaut, 2003: 525-526). در نتیجه دولتی که در بدو امر موافق تأسیس چنین دیوانی بود، به دلیل تعقیب منافع ملی خود به مخالفت با تأسیس آن پرداخت. با این وجود کلینتون اساسنامه رم را در آخرین روز ممکن، بدون تصویب امضا کرد و نگرانی‌های جدی خود در مورد دیوان را بیان نمود و افزود که امضای اساسنامه توسط آمریکا و ادامه همکاری با دیوان می‌تواند به‌طور مطلوبی اثربخش باشد.

کلینتون در تاریخ ۳۱ دسامبر ۲۰۰۰، معاهده (مربوط به اساسنامه دیوان) را امضا نمود، اما در همان زمان اعلام کرد این معاهده دربردارنده ایراداتی اساسی است و ایالات‌متحده حق شرط‌هایی را بر اساسنامه رم حفظ می‌کند. وی افزود که به‌رحال ما نگرانی‌های خود در مورد ایرادات اساسی معاهده را نادیده نمی‌گیریم، به‌ویژه ما نگران هستیم هنگامی که دیوان تشکیل شود، نه تنها بر دولت‌هایی که معاهده را تصویب کرده‌اند اعمال صلاحیت نماید، بلکه همچنین بر دولت‌های غیرعضو نیز خواهد اعمال صلاحیت کند. با توجه به این نگرانی، من این معاهده را به سنا ارسال نمی‌کنم و به جانشینان خود نیز توصیه نمی‌کنم که این معاهده را تا وقتی که نگرانی‌های اساسی ما به نحو مطلوبی برطرف شود،^(۴) برای تصویب به سنا ارسال نمایند. جورج بوش نیز در نطق‌های انتخاباتی خود در سال ۲۰۰۰ اعلام داشت که از اساس با دیوان مخالف است و دولت او از ارائه اساسنامه آن (برای تصویب) به سنا خودداری خواهد کرد (امین‌زاده و صدرزاده، ۱۳۸۸: ۴۶). درحالی که بسیاری از متحدان آمریکا از حامیان دیوان بودند،^(۵) بوش چنین نتیجه گرفت که آمریکا نمی‌تواند به عضویت دیوان درآید و عضوی از چنین فرایندی باشد. او معتقد بود که هیچ گزینه‌ای ندارد جز این که به سازمان ملل متحد اعلام کند آمریکا قصد عضویت در دیوان را ندارد.^(۶)

دولت آمریکا در ۶ می ۲۰۰۲، نامه‌ای را به دبیرکل ملل متحد به‌عنوان امین معاهده ارسال کرد و از طریق آن بیان داشت آمریکا قصد عضویت در معاهده دیوان را ندارد و مطابق این امر ایالات‌متحده هیچ تعهد حقوقی ناشی از امضای معاهده به تاریخ ۳۱ دسامبر ۲۰۰۰ نخواهد داشت.^(۷) این اقدام دولت آمریکا با انتقاداتی از سوی جامعه جهانی مواجه شد. به‌طور مثال، برتل‌هار در یک نشست مطبوعاتی گفت متأسفانه ما باید به این مسئله اشاره کنیم که در ۶ می این سال، ایالات‌متحده به دبیرکل دیوان اطلاع داد که قصد عضویت در دیوان کیفری بین‌المللی را ندارد که در واقع توسط دولت قبلی امضا شده بود. ما معتقدیم آمریکا تصمیم اشتباهی اتخاذ کرده است و اتحادیه اروپا به‌شدت نگران این تصمیم است.^(۸)

با این وجود، بلافاصله پس از ارسال نامه به دبیرکل ملل متحد، ایالات‌متحده گام‌های عملی را برای آشکارساختن مخالفت خود با دیوان برداشت. این اقدامات را می‌توان در چند حیطه مجزا مورد بررسی قرار داد. به طور مثال، در عرصه حقوق داخلی، کنگره با تصویب «قانون حمایت از نیروهای مسلح آمریکا» رئیس‌جمهور را موظف به در پیش‌گرفتن سیاستی در چارچوب قانون موجود کرد. در عرصه خارجی نیز دولت اقدام به انعقاد معاهداتی با دولت‌های عضو و غیرعضو دیوان کرد تا از این طریق دایره اقدامات و اعمال صلاحیت دیوان بر اتباع خود را محدود کند.

۲-۱. اقدامات حقوقی داخلی آمریکا در دوره تقابل

کنگره به لحاظ تاریخی حامی مفهوم کلی دیوان کیفری بین‌المللی بود، اما نگرانی‌های فزاینده مبنی بر این که چنین دیوانی تهدیدکننده حاکمیت ملی و منافع امنیت ملی آمریکا است، موجب اتخاذ دیدگاه خصمانه‌ای از جانب کنگره شد (Johnson, 2003: 426-33). کنگره در نشست یکصد و هفتم خود «قانون حمایت از نیروهای مسلح آمریکا» را تصویب کرد.^(۹) در نتیجه یک ماه پس از این که دیوان در ۱ جولای ۲۰۰۲ به‌طور رسمی ایجاد شد، در ۲ آگوست ۲۰۰۲ جورج بوش «قانون حمایت» را امضا کرد و به‌موجب این قانون، همکاری دولت آمریکا با دیوان به‌طور کلی ممنوع شد.^(۱۰) همچنین از آن زمان به بعد کنگره چندین متمم قانونی تصویب کرد تا به‌طور مؤثری هرگونه کمک مالی آمریکا به دیوان را محدود نماید.^(۱۱)

بنابراین، ما شاهد آن هستیم که از ۶ می ۲۰۰۲ تا ۲ اوت ۲۰۰۲ دو اقدام به‌منظور تضعیف جایگاه دیوان از جانب ایالات متحده صورت گرفت. نخستین اقدام توسط دولت بوش در می ۲۰۰۲ صورت گرفت که به‌طور رسمی اعلام داشت ایالات متحده هیچ‌گونه تعهدی به‌موجب معاهده (دیوان) ندارد و دومین اقدام در دوم اوت ۲۰۰۲ صورت گرفت که رئیس‌جمهور بوش، قانون «اقدام (جهت) حمایت از کارمندان آمریکایی» مصوب کنگره را امضا کرد؛ بنابراین دولت و کنگره هم‌زمان و هم‌گام با هم سیاست خصمانه‌ای علیه دیوان را تعقیب نمودند. لازم به ذکر است که این امر در تغایر با سیاست‌های دولت آمریکا بود که پیش‌تر بیان داشته بود اهداف حامیان دیوان مبنی بر ارتقای حاکمیت قانون را گسترش خواهد داد و قصد ندارد هیچ‌گونه اقدامی که موجب تضعیف دیوان شود، اتخاذ کند.^(۱۲)

۲-۲. قانون حمایت از نیروهای نظامی آمریکا

این قانون شامل محدودیت‌های پنج‌گانه‌ای در رابطه میان آمریکا با دیوان و کشورهای عضو آن می‌شود که به شرح زیر است:

یکم. به‌موجب این قانون هرگونه همکاری دادگاه‌ها و سازمان‌های دولتی فدرال و محلی با دیوان ممنوع است؛

دوم. این قانون مقرر می‌دارد ایالات متحده تنها در مواردی می‌تواند در عملیات حفظ صلح ملل متحد مشارکت کند که این سازمان به‌طور دائم نیروهای مسلح آمریکا را از اعمال صلاحیت دیوان مستثنی کند؛

سوم. این قانون انتقال مستقیم و غیرمستقیم اطلاعات طبقه‌بندی شده مربوط به امنیت ملی به دیوان را ممنوع می‌نماید؛

چهارم. ارائه هرگونه کمک نظامی به دولت‌های عضو دیوان را ممنوع کرده است؛

پنجم. در آخر این قانون به رئیس‌جمهور این اختیار را داده است که با توسل به اقدامات مقتضی و مناسب، کارمندان و سایر افراد (موضوع این قانون) را آزاد کند.^(۱۳)

مسئله حائز اهمیت در خصوص «قانون حمایت» این است که قبل از تصویب، هم‌زمان با تصویب و در مرحله اجرا با انتقادات شدیدی از سوی مقامات داخلی و خارجی روبه‌رو شد. به‌طور مثال، دیوید شفر سفیر آمریکا در امور مربوط به جنایات جنگی و مذاکره‌کننده ارشد هیئت آمریکایی در کنفرانس رم در جلسه کنگره به‌منظور ارائه توضیحاتی در جهت بیان مخالفت دولت با این قانون حضور یافته و گفت دولت آمریکا مخالف قانونی‌شدن و تصویب «HR 4654» است، به این دلیل که ناقض اختیارات اساسی رئیس‌جمهور به‌عنوان فرمانده کل قوا و هدایت‌کننده روابط خارجی است. وزارت دادگستری آمریکا نیز در همین خصوص معتقد بود که بخش پنجم این قانون ناقض اختیارات رئیس‌جمهور به‌عنوان فرمانده کل قواست که ناشی از قانون اساسی است و معتقد بود که بند B ماده ۹ و بند B ماده ۱۰ به‌طور غیرقابل قبولی اختیارات بنیادین رئیس‌جمهور بر روابط دیپلماتیک و اختیارات او به‌عنوان فرمانده کل قوا را نقض می‌کنند (Scheffer, 2000: 9).

دیوید شفر در جلسه کنگره افزود بخش ششم این قانون غیرضروری است؛ زیرا از قبل در مواد ۷۲ و ۷۳ معاهده دیوان ما مشخص کرده‌ایم که به‌عنوان یک دولت غیرعضو یا یک دولت عضو معاهده دیوان، بر انتقال اطلاعات طبقه‌بندی‌شده امنیت ملی نظارت کامل خواهیم داشت (Scheffer, 2000: 9) و اردیبه‌لی، ۱۳۸۳: ۱۵۷). همچنین او اظهار داشت بخش هشتم این قانون به رئیس‌جمهور اختیار می‌دهد از تمامی ابزارهای ضروری و مناسب به‌منظور آزادی اتباع ایالات‌متحده از حبس‌شدن به‌وسیله یا از جانب دیوان استفاده کند. من باید اشاره کنم که دیوان در لاهه هلند واقع شده است، البته این قانون حتی اجازه حمله به هلند را می‌دهد و هلند یکی از متحدان نزدیک ما و عضو ناتو است. در پایان وی افزود به‌عنوان یک مذاکره‌کننده که با حسن نیت به حمایت از منافع ملی و کارکنان آمریکا در نظام معاهده‌ای دیوان اقدام و فعالیت می‌کند، با احترام درخواست می‌کنم که از تصویب این قانون خودداری کنید تا من شانس مبارزه برای دست‌یافتن به حمایت‌های بیشتر برای نیروهای مسلح آمریکایی را داشته باشم (Scheffer, 2000: 10). باوجود تمامی این انتقادات، کنگره آن را تصویب کرد که این امر موجب تشدید نگرانی‌ها شد. به‌طور مثال، برخی معتقد بودند بخش ۲۰۰۴ این قانون می‌تواند مسئولیت رئیس‌جمهور به‌عنوان فرمانده کل ارتش را تحت‌الشعاع قرار دهد، به دلیل این‌که اختیارات رئیس‌جمهور در امور مربوط به دیوان کیفری بین‌المللی را تضعیف کرده و اصل تفکیک قوا را در برخی موارد نادیده می‌گیرد.^(۱۴)

بیشترین بخشی که مورد انتقاد قرار گرفت، بخش ۲۰۰۸ «قانون حمایت» بود. این بخش از قانون فوق به رئیس‌جمهور آمریکا اختیار می‌دهد که با توسل به اقدامات ضروری و مناسب، موجبات آزادی شهروندان آمریکایی و متحدانش را فراهم کند.^(۱۵) این قانون تعریفی از عبارت «اقدامات ضروری و مناسب» ارائه نمی‌دهد و از سوی دیگر تشخیص این موضوع را به رئیس‌جمهور محول کرده است. در نتیجه چنین برداشت شد که رئیس‌جمهور مجاز به اتخاذ هرگونه اقدامی، حتی توسل به زور است.^(۱۶) همان‌طور که دیوید شفر به این مسئله پرداخته بود، جامعه جهانی و اتحادیه اروپا چنین برداشت کردند که این قانون حتی مجوز حمله به هلند به‌عنوان کشور مقرر دیوان را به رئیس‌جمهور آمریکا (در موارد مقتضی) می‌دهد.

در نتیجه، این بخش از «قانون حمایت» منجر به نگرانی‌های خاصی در هلند که مقرر دیوان کیفری بین‌المللی است، گردید تا جایی که برخی از روزنامه‌نگاران از این قانون با عنوان قانون حمله به لاهه یاد کردند (Johnson, 2003: 3). در این خصوص، برتل هاردرد بیان داشت: «من نمی‌خواهم این واقعیت را پنهان کنم که همه ما در مورد این قانون نگران هستیم. اگر این قانون تصویب شود، تأثیر منفی بر جامعه جهانی خواهد گذاشت و ما نگرانی خود را در تمامی سطوح به دولت آمریکا منتقل کرده‌ایم». دولت ایالات متحده آمریکا تضمین داده است که آمریکا به خاک یک کشور اروپایی حمله نخواهد کرد و این امر توسط وزیر امور خارجه کالین پاول و معاون او گروس‌من تأیید شده است. این انتقادات باعث شد کنگره در نشست یکصد و هشتم خود، مقررهای را به‌منظور تفسیر «اقدامات مناسب و مقتضی» تصویب کند که به‌موجب آن ارائه هرگونه کمک مالی از طریق «صندوق حمایت اقتصادی» به آن دسته از کشورها که به عضویت دیوان درآمده‌اند، اما از انعقاد موافقت‌نامه‌های موسوم به ماده ۹۸ با آمریکا خودداری کرده‌اند، ممنوع شد (H.R. 305/P.L.: 109-102).

در مقابل، بعضی معتقدند هرچند قانون فعلی محدودیت‌های بسیاری را ایجاد کرده و مانع از آزادی عمل دولت در روابط بین‌الملل و مسائل مربوط به دیوان کیفری بین‌المللی می‌شود، اما جای نگرانی چندانی وجود ندارد، زیرا به‌موجب بخش ۲۰۱۵ این قانون که اصلاحیه (دوود) نامیده می‌شود، آزادی عمل در همکاری با دیوان در نظر گرفته شده است.^(۱۷) این بخش از قانون حمایت مقرر می‌دارد هیچ بخشی از این قانون، آمریکا را از ارائه کمک به تلاش‌های بین‌المللی به‌منظور فراهم کردن مقدمات محاکمه صدام حسین، اسلوبودان میلوسویچ، اسامه بن لادن و سایر اعضای القاعده، رهبران جهاد اسلامی و سایر افراد خارجی که متهم به ارتکاب نسل‌کشی، جنایات جنگی یا جنایات علیه بشریت هستند، منع نمی‌کند. طرفداران این قانون با توجه به این مسئله ادعا می‌کنند در موارد لزوم رئیس‌جمهور از آزادی عمل لازم برای اقدام برخوردار

است. همچنین آنها معتقدند اگرچه بند A بخش ۲۰۰۷ ارائه کمک‌های نظامی به دولت‌های عضو دیوان را ممنوع می‌کند، اما به موجب بند B بخش ۲۰۰۷ این ممنوعیت محدود می‌شود. این بند مقرر می‌دارد رئیس‌جمهور ممکن است محدودیت‌های ناشی از بند A را بدون اطلاع کنگره در مورد یک کشور خاص فسخ کند، اگر او به این نتیجه برسد که لغو چنین محدودیت‌هایی برای حفظ منافع آمریکا مهم است و این امر را به کمیته مربوطه در کنگره اطلاع دهد.^(۱۸) بنابراین رئیس‌جمهور در موارد ضرورت و به منظور حفظ منافع آمریکا می‌تواند از اجرای این قانون خودداری کند و این موضوع نشانگر آزادی عمل رئیس‌جمهور است. از سوی دیگر، بسیاری چنین استدلال می‌کنند که به موجب اصل مسلمی که در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است، هیچ دولتی نمی‌تواند در امتناع از اجرای تعهدات بین‌المللی خود به مقررات داخلی یا فقدان آن استناد کند. ماده ۲۷ کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات در این مورد مقرر می‌دارد یک طرف معاهده نمی‌تواند به حقوق داخلی خود به عنوان توجیهی برای قصور در اجرای معاهده استناد کند (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۱۵۱). همچنین ماده ۸۸ اساسنامه دیوان دولت‌های عضو را متعهد می‌سازد که در جهت تحقق همکاری و تعاون قضایی با دیوان به وضع قوانین یا اصلاح مقررات داخلی خود بپردازند، بنابراین می‌توان چنین استدلال کرد که تصویب این قانون در سنای آمریکا مغایر با تعهدات آن دولت بر اساس حقوق بین‌الملل و اساسنامه رم بوده است.

۲-۳. اقدامات سیاست خارجی آمریکا در دوره تقابل

هم‌زمان با تصویب «قانون حمایت»، دولت آمریکا مبادرت به اقداماتی در عرصه بین‌الملل کرد. بند ۲ ماده ۹۸ اساسنامه رم دیوان بن‌مایه اقدامات سیاست خارجی دولت آمریکا به منظور مقابله با دیوان در عرصه جهانی بود. بند ۲ ماده ۹۸ تصریح می‌کند که دیوان نمی‌تواند تحویلی را درخواست کند که دولت مورد درخواست مجبور شود برخلاف تعهداتی عمل کند که به موجب قراردادهای بین‌المللی رضایت قبلی دولت فرستنده برای تحویل تبعه دولت‌های مزبور به دیوان شرط شده است (سادات‌آقا و رضوانی، ۱۳۹۰: ۵۸۱). این امر موجب شد دولت آمریکا اقدام به انعقاد موافقت‌نامه‌های دوجانبه‌ای با دولت‌های عضو و غیرعضو دیوان کند که به موجب آن موافقت‌نامه‌ها، دولت‌ها متعهد می‌شدند از تحویل، تسلیم و استرداد اتباع و کارکنان دولت آمریکا به دیوان خودداری کنند. این موافقت‌نامه‌ها به موافقت‌نامه‌های ماده ۹۸ در جامعه بین‌الملل معروف شدند (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۳: ۲۶۳).

جان نگرو پونته در این خصوص اظهار داشت که چنین معاهداتی به طور آشکارا در ماده ۹۸ اساسنامه پیش‌بینی و اندیشیده شده است. همچنین سخنگوی اسبق وزارت امور خارجه آمریکا

فیلیپ ریکر اظهار داشت که چنین موافقت‌نامه‌هایی در مطابقت با اساسنامه رم بوده و به ایجاد اقدامات حمایتی مطلوب ما به‌منظور جلوگیری از تحویل اتباع امریکا به دیوان کمک می‌کند.^(۱۹)

رومانی نخستین دولت عضو بود که در اول آگوست ۲۰۰۲، موافقت‌نامه ماده ۹۸ را با دولت آمریکا منعقد کرد^(۲۰) و تا اواخر سپتامبر ۲۰۰۳ آمریکا اقدام به انعقاد موافقت‌نامه‌های مبتنی بر ماده ۹۸ با ۶۳ دولت، اعم از دولت‌های عضو و غیرعضو اساسنامه رم نمود. همچنین در ۲۳ می ۲۰۰۵، وزارت امور خارجه آمریکا طی گزارشی اظهار داشت یکصد کشور موافقت‌نامه‌های ماده ۹۸ را با آمریکا منعقد کرده‌اند (Barnidge, 2005: 745). ایالات‌متحده همچنین موافقت‌نامه‌های دوجانبه‌ای مبتنی بر اعطای مصونیت (sofa) با یکصد کشور جهان منعقد کرده است.^(۲۱) این رشد سریع انعقاد موافقت‌نامه‌های ماده ۹۸ با سایر دولت‌ها در سال ۲۰۰۷ میلادی متوقف شد؛ زیرا بسیاری از کشورها حاضر به انعقاد چنین معاهداتی نبودند و از سوی دیگر، انتقاداتی در خصوص ماهیت وجودی و حیثه عمل و گستره اجرای چنین معاهداتی وجود داشت. در این خصوص می‌توان به بیانیه‌های برخی از هیئت‌های نمایندگی شرکت‌کننده در کنفرانس رم اشاره کرد که نشانگر حمایت آنها از این مسئله بود که بند ۲ ماده ۹۸ اساسنامه، تنها در مواردی قابلیت اعمال دارد که موافقت‌نامه‌های نظامی پیش از اساسنامه رم منعقدشده یا وجود داشته باشند و نه موافقت‌نامه‌های نظامی که دولت‌ها در آینده به عضویت آنها در خواهند آمد یا انعقاد خواهند کرد (Barnidge, 2005: 745)، اما در مقابل، ادعا می‌کند که هیئت‌رئیس کنفرانس رم چنین تفسیر می‌کردند که ماده ۹۸ اساسنامه شامل موافقت‌نامه‌های موجود و آتی توأمان می‌شود (Wedgwood, 1999:103).

همچنین این مسئله مورد بررسی قرار گرفت که دولت‌های عضو که مبادرت به انعقاد چنین معاهداتی با دولت آمریکا می‌کنند، مرتکب عملی مغایر با ماده ۱۸ کنوانسیون وین می‌شوند؛ زیرا ماده ۱۸ کنوانسیون وین دولت‌ها را به خودداری از انجام اعمالی که منجر به نقض هدف و منظور معاهده می‌شود، ملزم می‌کند.^(۲۲) چنین دولت‌هایی همچنین در معرض نقض مقدمه اساسنامه رم و مواد ۱ و ۱۷ اساسنامه در ارتباط با صلاحیت تکمیلی و مواد ۸۶، ۸۷، ۸۹ و ۹۰ در ارتباط با همکاری با دیوان می‌باشند (Barnidge, 2005: 747). بعضی از منتقدان معتقدند موافقت‌نامه‌های ماده ۹۸ به دو دلیل در تعارض با بند ۲ ماده ۹۸ اساسنامه است؛ نخست آن‌که موافقت‌نامه‌های ماده ۹۸ به‌طور کلی در تعارض با اساسنامه بوده و موجب نقض تعهدات دولت‌های عضو به‌موجب اساسنامه می‌شوند، همچنین این برداشت از ماده ۹۸ که اجازه انعقاد معاهدات جدید را بدهد و موجب معافیت افراد از صلاحیت دیوان شود در تعارض

مستقیم با ماده ۲۷ اساسنامه است که بیان می‌دارد هیچ فردی از جرائم داخل در صلاحیت دیوان مصون نیست (Grossman, 2002: 35).

انتقاد دیگری که به این موافقت‌نامه‌ها وارد است، وجود عبارت «دولت فرستنده» در بند ۲ ماده ۹۸ است که به مقامات لشگری و کشوری دولت فرستنده و نه اتباع عادی آن کشور اشاره دارد، اما تعدادی از موافقت‌نامه‌های ماده ۹۸ دولت آمریکا مورد این انتقاد قرار گرفته است که از موافقت‌نامه‌های نظامی معمول فراتر رفته و محدوده برخی از این موافقت‌نامه‌ها، نه تنها شامل اتباع آمریکا در مشاغل رسمی می‌شود، بلکه شامل شهروندان آمریکایی حاضر در خاک آن کشور برای تجارت یا دلایل شخصی نیز می‌شود.^(۲۳)

در این خصوص کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات مقرر می‌دارد یک معاهده در مطابقت با مفاهیم و تفاسیر رایج از عبارات آن و در پرتو منظور و هدف معاهده باید تفسیر شود.^(۲۴) با توجه به این امر، اتحادیه اروپا معتقد است بند ۲ ماده ۹۸ تنها در مواردی اعمال می‌شود که مابین تعهدات ناشی از اساسنامه دیوان با تعهدات ناشی از سایر معاهدات تعارضی باشد. مثل تعهدات ناشی از موافقت‌نامه‌های نظامی سنتی که به اشخاصی که در قلمرو دولت (درخواست شونده) قرار دارند اعطای مصونیت می‌کند، به این دلیل که آن افراد به منظور انجام وظایفی رسمی به آن کشور فرستاده شده‌اند (اردبیلی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۶۳). علاوه بر این، اتحادیه اروپا معتقد است در مواردی که موافقت با درخواست تسلیم فردی در تعارض با تعهدات معاهده‌ای کشوری قرار دارد، دیوان می‌تواند هرگونه الزامات ناشی از موافقت‌نامه‌ها یا معاهدات بین‌المللی را که مانع از تسلیم فردی توسط دولت عضو می‌شود، نادیده بگیرد؛ به‌ویژه در مواردی که آن فرد به منظور انجام وظایف رسمی به کشور درخواست‌شونده نرفته است.^(۲۵)

آنچه موجب شد دولت ایالات متحده از انعقاد هرچه بیشتر این معاهدات منصرف شود یا از به‌کارگیری فرایندهای تشویقی و تنبیهی به‌موجب «قانون حمایت» در مورد انعقاد این‌گونه معاهدات بکاهد یا به‌طور کلی از اجرای قانون فوق با شدت قبل منصرف شود، نه انتقادات منتقدان بود و نه فشار دولت‌های اروپایی و نه اقدامات دیوان کیفری بین‌المللی، بلکه تنها عامل انصراف از ادامه چنین اقداماتی تأمین منافع امنیت ملی آمریکا بود. در این خصوص می‌توان اظهار داشت درحالی‌که رویکردها پیرامون موضوع دیوان کیفری بین‌المللی معمولاً به گرایش‌ها و نظرات گروهی و حزبی در دولت آمریکا محدود می‌شد، اما به نظر می‌رسید که یک اجماع گسترده‌ای در هر دو حزب پیرامون آثار منفی سیاست آمریکا در مورد دیوان در حال شکل‌گیری بود. به‌ویژه در مورد تلاش‌ها برای انعقاد موافقت‌نامه‌های دوجانبه مصونیت و تلاش‌ها به‌موجب «قانون حمایت از نیروهای مسلح آمریکا» این نگرانی‌ها تشدید شد.^(۲۶)

به‌طور مثال در این خصوص، سناتور جان مک‌کین اظهار داشت ما هزینه‌های بسیاری را در کشورهای که این برنامه‌ها (آموزش‌های نظامی و ارائه کمک‌های نظامی) را بنا به دلایلی قطع کرده‌ایم، پرداخته‌ایم. اگر ما بخواهیم به‌طور مؤثری با تروریسم مبارزه کرده و به جنگ با آن ادامه دهیم، این روابط و ارتباطات بسیار حیاتی و مهم هستند. همچنین سناتور هیلاری رادهام کلینتون بیان داشت من فکر می‌کنم ما نسبت به همسایگان جنوبی خود بی‌توجهی کرده‌ایم و اگر این مسیر را ادامه دهیم جبران مشکلات بسیار دشوار خواهد شد، مگر این‌که نسبت به قبل سریع‌تر عمل کنیم. من فکر می‌کنم این یکی از مشکلاتی است که ما با آن مواجه هستیم و تاکنون آن را به‌طور جامعی مورد بررسی قرار نداده‌ایم و ما به بررسی آن نیاز داریم. شاید در این کمیته نه تنها زنگ خطری در مورد این مسئله به صدا درآید، بلکه همچنین تلاشی برای اتخاذ چنین رویکرد جامعی پیشنهاد شود.^(۲۷) شدیدترین انتقاد در مورد این موضوعات در می ۲۰۰۶ توسط وزیر امور خارجه وقت آمریکا کاندولیزا رایس اتخاذ شد که اعلام کرد قطع کمک‌ها و همکاری‌های نظامی با کشورهای آمریکای لاتین به‌موجب «قانون حمایت» به‌نوعی شلیک به پای خودمان (و خودزنی) بود.^(۲۸) این سرآغازی بر توقف روند انعقاد موافقت‌نامه‌های مذکور بود.

متعاقب این انتقادات و پس از استماع نظرهای فرماندهان نظامی مبنی بر عواقب ناگوار قطع همکاری‌های نظامی بر متحدان آمریکا در کنگره، کمیته خدمات نظامی سنا طی گزارشی این اختیار را به رئیس‌جمهور اعطا کرد که محدودیت کمک‌های مالی ناشی از «قانون حمایت» را نادیده بگیرد، به‌ویژه در مواردی که مانع اثرگذاری مؤثر بر شرکای آمریکا می‌شود و همچنین در مواردی که این کمک‌ها و همکاری‌های نظامی توسط دولتی ثالث و در غیاب آمریکا در آن کشورها صورت گیرد.^(۲۹) بنابراین ما شاهد آن هستیم که آمریکا در تعقیب منافع خود از پیگیری سیاست‌های غلط ناشی از قانون «اقدام به حمایت» و موافقت‌نامه‌های ماده ۹۸ منصرف شد.

در پایان لازم به ذکر است که همچنان به‌موجب قوانین فعلی ایالات متحده، آمریکا نمی‌تواند مبادرت به اعطای کمک‌های مالی یا حمایت (مالی) از دیوان کیفری بین‌المللی کند، مگر این‌که به عضویت *اساسنامه* رم درآید.^(۳۰) در صورت عضویت نیز این مسئله مطرح است که «قانون حمایت» مانع از ایفای کامل تعهدات آن کشور، به‌ویژه در زمینه همکاری با دیوان در مورد تعقیب و تحقیق جرائم داخل در صلاحیت دیوان به‌عنوان یک دولت عضو شود.^(۳۱)

۲-۴. ایرادات ماهوی و حقوقی به اساسنامه دیوان از نگاه آمریکا در دوره تقابل

در کنار اقدامات در عرصه داخلی و بین‌المللی، دولت آمریکا و حقوقدانان آمریکایی ایراداتی را نیز به متن اساسنامه رم وارد کرده‌اند. نخست آن که برخی از مواد اساسنامه رم، به‌ویژه مواد مرتبط با آیین دادرسی، حقوق اساسی متهمان را نادیده می‌انگارد. به همین جهت، این مواد در تعارض با قوانین موضوعه کشور آمریکا و در رأس آنها قانون اساسی آن کشور و در برخی موارد در تعارض با اصول و قواعد آمره حقوق بین‌الملل است. دیگر آن که اساسنامه رم در پاره‌ای از موضوعات در تغایر با حقوق بین‌الملل عرفی، اصول و قواعد حقوق بین‌الملل عام است. آخر سر نیز بعضی معتقد بودند الزامات ناشی از اساسنامه رم در برخی موارد مانع از اقدامات دولت آمریکا به‌منظور مقابله با جنایات بشری و جنایات جنگی می‌شود. به‌طور مثال، قوانین مرتبط با تعریف تجاوز موجب می‌شود تا کسانی که به‌منظور تحقق صلح و مبارزه با بی‌کیفری به مسئولیت حمایت توسل می‌جویند، در مظان ارتکاب جرم تجاوز قرار گیرند (امین‌زاده و صدرزاده، ۱۳۸۸: ۵۹).

نخست. ایرادات حقوق اساسی. در ابتدا این پرسش اساسی مطرح است که آیا تصویب اساسنامه رم توسط ایالات‌متحده در انطباق با الزامات ناشی از قانون اساسی آن کشور است یا خیر؟ در این رابطه دو انتقاد بنیادین به اساسنامه رم مطرح شده است. نخست آن که دیوان کیفری بین‌المللی حقوقی مشابه با آنچه که قانون اساسی آمریکا در نظر می‌گیرد را شامل نمی‌شود و دوم آن که تصویب اساسنامه رم در مغایرت با ماده سوم بخش نخست و ماده یکم بخش هشتم قانون اساسی ایالات‌متحده مبنی بر ایجاد محاکم داخلی (برای رسیدگی به جرائم محکومان) است.^(۳۲) در این مورد می‌توان گفت قانون اساسی یا قوانین عادی بسیاری از کشورهای حقوق مدون این اصل را پیش‌بینی کرده‌اند که اتباع را نمی‌توان برای محاکمه به خارج از کشور مسترد کرد (کاسسه، ۱۳۸۷: ۴۴۸). مطابق اصل سوم قانون اساسی آمریکا که ناظر بر واگذاری اختیارات قضایی به دادگاه‌های فدرال و ایالتی است، طرح و رسیدگی به دعوایی کاملاً آمریکایی در محاکم خارج از ایالات‌متحده ممنوع است (کاسسه، ۱۳۸۷: ۳۵۰). اما به‌موجب ماده ۸۸ اساسنامه دیوان در صورت درخواست تحویل متهم به دادگاه کیفری بین‌المللی، کشور مورد درخواست نمی‌تواند به استناد تابعیت مرتکب از تحویل او خودداری کند که گاهی این امر با مفاد قوانین اساسی کشورها در مورد عدم امکان استرداد اتباع به سایر کشورها تضاد پیدا می‌کند.

اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری برای حل این مشکل در ماده ۸۹ از واژه تسلیم یا تحویل^۱ به جای استرداد^۲ استفاده کرده است. ماده ۱۰۲ نیز تسلیم را عبارت از تحویل دادن کسی توسط دولت به دادگاه کیفری بین‌المللی و استرداد را تحویل وی از سوی دولتی به دولت دیگر بر اساس معاهده، کنوانسیون یا قانون داخلی دانسته است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۴: ۲۳۷ و کاسسه، ۱۳۸۷: ۴۴۹). هنگام بررسی «قانون حمایت» در کنگره، نمایندگان نگرانی خود در مورد محاکمه اتباع آمریکا توسط دیوان را بیان داشتند، زیرا آنان معتقد بودند این امر می‌تواند حقوق مورد حمایت اتباع آمریکایی از قبیل حق محاکمه توسط هیئت منصفه و حق جرح و تعدیل شهود که توسط قانون اساسی آمریکا تضمین شده است را نقض کند (Christopher M. Van de Kieft, 2003: 2341).

بر اساس قانون اساسی آمریکا، محاکمه اشخاص در دادگاهی که هیئت منصفه ندارد، فاقد وجهت قانونی است. در پاسخ به انتقاد عدم حضور هیئت منصفه می‌توان گفت حق محاکمه با حضور هیئت منصفه به موجب قانون اساسی آمریکا یک حق تام و غیرمحدود نیست. در موارد عدیده‌ای ایالات متحده شهروندان آمریکایی را که مرتکب جرائمی در خارج از خاک آمریکا شده‌اند را به کشورها یا محاکمی که فاقد هیئت منصفه بوده‌اند، مسترد کرده و در بسیاری موارد این استردادها در وضعیت‌های مشابه با آنچه که داخل در صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری می‌باشد، بوده است.^(۳۳) همچنین در ایالات متحده، دادگاه‌های نظامی دارای هیئت منصفه نیستند و سربازان آمریکایی طبق قسمت پنجم قانون دادگاه‌ها، تنها در زمانی حق استفاده از هیئت منصفه را خواهند داشت که ایالت محل وقوع جرم، چنین موضوعی را پیش‌بینی کرده باشد (امین‌زاده و صدرزاده، ۱۳۸۸: ۵۶). در مقابل، طرفداران اساسنامه رم معتقدند هرچند دیوان بین‌المللی کیفری حقوق تضمین شده متهمان آمریکایی به موجب قانون اساسی آمریکا را در نظر نمی‌گیرد، ولی این اساسنامه دربرگیرنده مجموعه کامل و جامعی از قوانین شکلی است که به‌طور قابل ملاحظه‌ای حمایت‌هایی مشابه قانون اساسی آمریکا را شامل می‌شود.^(۳۴)

دوم. ایرادات حقوق بین‌المللی. درحالی‌که آمریکا از مسئولیت‌پذیری و مبارزه با بی‌کیفری حمایت می‌کند، صلاحیت دیوان بر اتباع دولت‌های غیرعضو تبدیل به نگرانی آن دولت شده است. آمریکا معتقد است به موجب حقوق بین‌الملل سنتی و کنوانسیون وین، معاهده، تعهد یا حقوقی برای دولت ثالث بدون رضایت او ایجاد نمی‌کند. مبنای استدلال آنها

1. Extradition
2. Surrender

که به‌عنوان «اعتراض حقوقی مهم آمریکا» به دیوان نامیده می‌شود، این است که هرگونه اعمال صلاحیت نسبت به اتباع آمریکا با اصل مسلمی که مقرر می‌دارد، هیچ معاهده‌ای نمی‌تواند تعهداتی بر غیراعضا بدون رضایت آنان تحمیل کند، مغایر است (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۲: ۳۵).

آمریکا با استناد به ماده ۳۴ کنوانسیون وین که مربوط به اصل نسبی بودن قراردادهای است، به حوزه صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری اعتراض و استدلال کرد که بر اساس نص صریح ماده ۳۴ کنوانسیون وین، سیادت قضایی دیوان بین‌المللی کیفری بر اتباع آمریکایی را می‌توان در تضاد با معاهده وین ارزیابی کرد که این مسئله تمامیت و حاکمیت یک کشور که عضو دیوان نیست را زیر سؤال خواهد برد (امین‌زاده و صدرزاده، ۱۳۸۸: ۵۰ و ۵۱ و شریعت‌باقری، ۱۳۸۴: ۱۰۴). در این زمینه، کیتی چایساری می‌گوید برعکس منابع فرعی حقوق بین‌الملل، رضایت دولت‌های حاکم در مورد ایجاد منابع اصلی لازم است. نقش رضایت دولت‌ها در مورد معاهدات روشن است، معاهدات صرفاً برای دولت‌هایی الزام‌آور است که به ایجاد چنین تعهداتی برای خود رضایت داده‌اند. حتی در سال ۱۹۸۶ دیوان بین‌المللی دادگستری، در پرونده لوتوس این ایده سنتی را که دولت‌های حاکم تنها به رعایت قوانین و قواعد حقوق بین‌الملل که با رضایت آنها ایجاد شده‌اند، مقید هستند رعایت کنند را مورد تأکید قرار داد (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۸۷: ۳۶)، اما به‌عنوان یک موضوع فنی باید این امر را در نظر گرفت که دیوان به‌عنوان یک دادگاه حقوقی، بر اشخاص و نه دولت‌ها اعمال صلاحیت می‌کند.^(۳۵) بنابراین اساسنامه رم در صدد اعمال صلاحیت بر ملت‌ها و نه دولت‌ها است و به لحاظ فنی، دولت‌های غیرعضو ملزم نیستند و تعهدی در قبال دیوان ندارند، اگرچه شاید رضایتی هم به اعمال حاکمیت دیوان بر اتباعشان نداشته باشند (Wedgwood, 2001: 199).

طرفداران دیوان ادعا می‌کنند دیوان بر اشخاص و نه ملت‌ها اعمال صلاحیت می‌کند و دولت‌های غیرعضو نیز تعهدی به انجام مقررات ناشی از این معاهده ندارند. در مقابل، مخالفان دیوان بین‌المللی کیفری اظهار می‌دارند که چنانچه تبعه دولت غیرعضو اقداماتش را بر اساس سیاست دولت متبوع خود انجام داده باشد، اعمال صلاحیت دیوان نسبت به وی قانونی نخواهد بود. بر اساس استدلال آنان هرگاه فردی متهم است به این‌که اقدامات خود را بر اساس دستور و به‌عنوان بخشی از سیاست دولت غیرعضو انجام داده است، در واقع آن دولت طرف اصلی دعوا است. با توجه به همین امر و قبل از تصویب اساسنامه در اجلاس رم، هیئت آمریکایی پیشنهاد کرد جرم ناشی از اقدامات مقامات رسمی دولت غیرعضو که در کل با اطلاع آن دولت صورت گرفته از صلاحیت دیوان معاف باشد. این پیشنهاد رد شد و در نتیجه ایالات متحده آمریکا

مفهوم صلاحیت در اساسنامه و اعمال آن در مورد دولت‌های غیر عضو را نپذیرفت (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۲: ۳۶).

طرفداران دیوان در پاسخ به انتقاد مذکور می‌گویند به‌موجب اساسنامه رم، اعمال صلاحیت تکمیلی می‌تواند توسط هر دولتی که اتباعش مرتکب جرائم داخل در صلاحیت دیوان شده‌اند، صورت بگیرد. بنابراین، اگر تبعه دولتی در خارج مرتکب جرمی شود، خود آن دولت می‌تواند پیشنهاد تحقیق و تعقیب در مورد تبعه خود را بدهد و در پرتو چنین مقرراتی اعمال صلاحیت دیوان بر اتباع دولت‌های غیرعضو در تغایر با اصول حقوق بین‌الملل تلقی نمی‌شود (Grossman, 2002: 46-47). پس می‌توان گفت که صلاحیت دیوان، تکمیل‌کننده صلاحیت محاکم ملی است و بدین ترتیب در مواردی که محاکم ملی در حال تعقیب یا رسیدگی به یک مورد خاص هستند، دیوان صلاحیت تعقیب، تحقیق و یا رسیدگی به آن مورد را نخواهد داشت (مهرآ، ۱۳۹۰: ۵۳). استدلال دیگری که طرفداران دیوان مطرح می‌کنند مبتنی بر این امر است که آمریکا عضو چندین معاهده بین‌المللی است که مفاد آن بر اتباع کشورهای غیرعضو نیز قابلیت اعمال دارد. به‌عنوان نمونه می‌توان به منشور سازمان ملل متحد، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و کنوانسیون بین‌المللی ضدتروریسم اشاره کرد. همچنین، این احتمال نیز وجود دارد که دولت‌های غیرعضو با پیوستن به معاهدات دیگر بین‌المللی ناظر به جنایات در صلاحیت دیوان ناگزیر شوند به روشی دیگر با مرجع اخیر همکاری کنند (اردبیلی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۶۴). همچنین لازم به ذکر است که اشراف قوانین و احکام محاکم داخلی و بین‌المللی بر اتباع دولت‌های غیرآمریکایی در ایالات متحده نیز مورد پذیرش است که احکام صادره از دادگاه‌های این کشور، خود شاهی بر این مدعا است؛ بنابراین موضع این کشور در قبال دیوان، در رابطه با عدم اشراف معاهدات بین‌المللی بر دولت‌های غیرعضو با رویه عملی این کشور، منطبق نیست (امین‌زاده و صدرزاده، ۱۳۸۸: ۵۱).

الف. تفسیر ماده ۱۲ اساسنامه رم. در جریان مذاکرات اساسنامه، پاره‌ای از کشورها بر این نکته پافشاری کردند که دولت متبوع متهم، الزاماً باید صلاحیت دیوان را پذیرفته باشد تا دیوان بتواند به مسئله رسیدگی کند. برخی دیگر چنین گفتند که هر دو دولت فوق‌الذکر باید به عضویت اساسنامه درآمده باشند. نظر دیگر این بود که عضویت هر کدام از دو دولت برای اعمال صلاحیت دیوان کافی تلقی شود (شریعت‌باقری، ۱۳۸۴: ۸۸).

در این خصوص، اساسنامه راه‌حل ویژه‌ای اتخاذ کرد. ماده ۱۲ اساسنامه بین موردی که «ارجاع‌کننده وضعیت» دولت عضو یا دادستان است با موردی که ارجاع‌کننده شورای امنیت می‌باشد، تفاوت قائل شده است. در فرض نخست (در صورتی که «ارجاع‌کننده وضعیت» به

دیوان، دولت عضو یا دادستان باشد) برای اعمال صلاحیت دیوان لازم و کافی است که یکی از دو دولت (دولتی که در قلمرو وی جرم واقع شده یا دولت متبوع متهم) عضو اساسنامه باشد (صلاحیت دیوان را پذیرفته باشد).

آمریکا در آخرین روز کنفرانس طرح دیگری برای احراز صلاحیت دیوان پیشنهاد کرد. براساس این طرح، اگر کشور متبوع متهم اعلام کند که فرد متهم در حین انجام وظیفه اداری مرتکب جرم شده، صلاحیت دیوان برای رسیدگی به پرونده متهم فسخ می‌شود. بدین ترتیب، مسئله مسئولیت فردی یکی از مسئولیت‌های دولتی تلقی شده و رسیدگی به آن در صلاحیت حقوق بین‌الملل عمومی باشد نه اساسنامه دیوان، اما این طرح پیشنهادی مورد قبول واقع نشد (ارسنجان، ۱۳۷۸: ۲۹۳) و در فرض دوم، یعنی در صورتی که موضوع از سوی شورای امنیت به دیوان ارجاع شده است، رضایت هیچ دولتی شرط اعمال صلاحیت دیوان نیست (شریعت‌باقری، ۱۳۸۴: ۸۸ و ۸۹).

در تمام موضوعاتی که به همکاری بین‌المللی و معاضدت قضایی مربوط می‌شود، فصل نهم اساسنامه دیوان به‌طور مرتب بین دولت‌های عضو و غیرعضو تمایز قائل شده است و مخاطب تعهدات مندرج در اساسنامه فقط دولت‌های عضو هستند. اساسنامه دیوان همچون معاهده‌ای بین‌المللی بنا به‌قاعده نسبی بودن آثار حقوقی معاهدات، برای دولت‌های غیرعضو هیچ تکلیفی ایجاد نمی‌کند. اساسنامه برای دولت‌هایی که عضو آن نیستند امکان پذیرش صلاحیت دیوان را نسبت به جنایت مورد نظر آن دولت پیش‌بینی کرده است (بند ۳ ماده ۱۲ اساسنامه و اردبیلی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۵۴)؛ بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که ایرادات ایالات متحده آمریکا به دیوان صحیح نیست، زیرا ماده ۱۲ هیچ تعهدی را نه برای کشورهای غیرعضو و نه برای اتباع آنها ایجاد نمی‌کند. همه افراد به‌موجب حقوق بین‌الملل عام متعهدند که مرتکب جرائم جنگی، نسل‌کشی و جرائم علیه بشریت نشوند، به‌علاوه چنانچه هر یک از دولت‌های ذیربط حق خود را برای محاکمه متهم اعمال نمایند، در صورتی که واقعاً قصد محاکمه مجرمان را داشته باشند، دیوان کیفری بین‌المللی نخواهد توانست نسبت به آن جرائم اعمال صلاحیت کند (شریعت‌باقری، ۱۳۸۴: ۱۰۸).

سوم. ایرادات حقوق بشری. دیوید شفر در کنفرانس رم بیان داشت اساسنامه رم مانع از اقدامات حقوق بشری و بشردوستانه دولت ایالات متحده می‌شود؛ زیرا در بسیاری از موارد اقدام به «مسئولیت حمایت» متضمن توسل به زور است (Schaefer, 2001: 3). همچنین اقدامات و رویه عملی دولت‌ها و بررسی دقیق منشور ملل متحد مبین این امر است که شاید اقدامات یک‌جانبه یا منطقه‌ای در «مداخلات بشردوستانه» در غیاب اقدامات ملل متحد و تحت شرایط

خاصی پذیرفته شده باشد. به طور مثال هنگامی که دولت‌ها از مسئولیت حمایت شهروندان سر باز می‌زنند، نمی‌توانند به حق حاکمیت خود در برابر عدم مداخله استناد جویند.^(۳۶) در این زمینه می‌توان به نشست کمیته سران ملل متحد در سال ۲۰۰۵ میلادی اشاره کرد که سخن از پیدایش هنجارمند حمایت دسته‌جمعی در عرصه بین‌المللی به میان آورد و نه تنها این امر را متضمن حق مداخله دولت‌ها دانست، بلکه متضمن مسئولیت حمایت دولت‌ها در مواردی که با وقایع ناگوار و اجتناب‌ناپذیری مواجه می‌شوند، نیز قلمداد کرد (Stahn, 2007: 116).

رویه دولت آمریکا بر این امر مبتنی است که از اقدامات بشردوستانه و «مسئولیت حمایت» در مواردی که متضمن منافع دولت ایالات متحده است، حمایت کند. البته رویکرد ایالات متحده در این زمینه بسیار محافظه کارانه و مبتنی بر سیاست‌ها و معیارهای دوگانه است. به طور مثال جان بولتون در این زمینه بیان داشت که ایالات متحده می‌پذیرد که جامعه جهانی در مواردی که دولت میزبان اجازه می‌دهد یا خود مرتکب اعمال هولناک می‌شود، مسئولیت اقدام دارد. با این وجود، این مسئله حائز اهمیت است که تشخیص دهیم مسئولیت سایر دولت‌ها در جامعه جهانی مشابه مسئولیت دولت میزبان نیست.

در نتیجه ما باید از ارائه تعریف یا روشی که به سایر کشورها مسئولیتی مشابه مسئولیت دولت میزبان پیشنهاد می‌دهد، اجتناب کنیم. همچنین جان بولتون طی نامه‌ای در تاریخ ۳۰ آگوست ۲۰۰۵ بیان داشت که ایالت متحده نمی‌پذیرد ملل متحد به عنوان یک کل یا شورای امنیت یا دولت‌ها به موجب حقوق بین‌الملل تعهدی به مداخله داشته باشند.^(۳۷) بولتون به طور مشخصی ماهیت تعهدات را از سایر عوامل متمایز کرد و منکر هرگونه تعهد حقوقی در مورد مسئولیت (حمایت) سازمان ملل یا دولت ثالثی شد. او بیان داشت که جامعه بین‌الملل وقتی دارای مسئولیت به اقدام است که کشور میزبان مجوز وقوع چنین جنایت‌هایی را بدهد، اما مسئولیت سایر کشورها در جامعه جهانی مشابه مسئولیت کشور میزبان نیست (Williams, 2005: 7).

مطابق این مسائل، هیئت نمایندگی ایالات متحده پیشنهاد کرد ایده مسئولیت حمایت «بین دولتی» در قالب یک «مسئولیت اخلاقی» تعریف شود که به موجب آن جامعه جهانی از طریق توسل به اقدامات مناسب دیپلماتیک، اقتصادی، بشردوستانه و سایر ابزارهای مناسب ذیل فصل هفتم و هشتم منشور ملل متحد متعهد به ارائه کمک به منظور حمایت از جمعیت غیرنظامی در برابر فجایع و قتل‌عام‌ها شوند (Stahn, 2007: 116).

از سوی دیگر، سفیر راپ اظهار داشت که یک تعریف محدودکننده از توسل به زور برای توقف فجایع هولناک می‌تواند موجب تضعیف هسته مأموریت‌های حقوق بشری دیوان شود،

به‌ویژه این‌که هنجارهای نظامی و سیاسی حمایت از حقوق بشر را محدود می‌کند (Hongju Koh 2010: 7). همچنین در انتقاد به اساسنامه رم برخی اظهار می‌دارند در نتیجه اصلاح پیش‌نویس اساسنامه که در اواخر کنفرانس صورت گرفت، معاهده‌هایی دربرگیرنده ادبیاتی است که به‌موجب آن دیوان می‌تواند در شرایط خاصی بر اتباع دولت‌های غیرعضو اعمال صلاحیت کند. این امر به شدت مورد انتقاد ایالات‌متحده قرار گرفت؛ زیرا آمریکا این موضوع را نه‌تنها در مغایرت با اصول بنیادین حقوق معاهدات تلقی می‌کرد، بلکه معتقد بود این امر می‌تواند مانع از توانایی ایالات‌متحده در توسل به‌زور و به‌کارگیری نیروی نظامی در ایفای تعهداتش نسبت به متحدانش و مشارکت در عملیات چندملیتی از جمله مداخلات بشردوستانه به‌منظور نجات جان غیرنظامیان شود (شریعت‌باقری، ۱۳۸۴: ۶۵).

بنابراین ما شاهد آن هستیم که از یک‌سو آمریکا «مسئولیت حمایت» و «مداخلات بشردوستانه» را جزو صلاحیت ذاتی دولت‌ها تلقی نمی‌کند و از سوی دیگر بر این امر تأکید می‌ورزد که معاهده دیوان و تعریف جرم تجاوز محدودکننده اقدامات آمریکا به‌موجب اصل «مسئولیت حمایت» است. در تشریح سیاست خارجی آمریکا می‌توان به این امر اشاره کرد که دولت ایالات‌متحده تا حد ممکن از پذیرفتن تعهدات بین‌المللی ناشی از معاهدات بین‌المللی خودداری می‌کند، به همین جهت از ایجاد رویه‌ای در مورد «مسئولیت حمایت» به‌موجب معاهدات بین‌المللی جلوگیری می‌نماید و از سوی دیگر حملات خود به کشورهای دیگر را تحت همین عنوان توجیه می‌کند^(۳۸) (G Evans, 2008: 295). عدم تعریف عبارات یا جرائم باعث می‌شود ایالات‌متحده از مفاهیم حقوق بین‌المللی و ابهامات پیرامون آنها سوءاستفاده نماید و اقدامات خود علیه دولت‌های مخالفش را تحت عناوین حقوق بشری و بشردوستانه توجیه کند، بنابراین ایرادات حقوق بشری ایالات‌متحده به دیوان کیفری بین‌المللی چندان صحیح نیست.

۲-۵. اقدامات آمریکا در عرصه جهانی در دوره تقابل

آمریکا به‌عنوان عضو دائم شورای امنیت در بسیاری از موارد به قطعنامه‌های شورای امنیت برای مقابله با اعمال صلاحیت دیوان توسل می‌جوید. به‌موجب ماده ۱۶ اساسنامه رم، شورای امنیت می‌تواند فرایند رسیدگی به جرائم داخل در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی را برای یک‌سال به تأخیر بیندازد و این امر قابل تمدید است. به‌طور مثال با تصویب قطعنامه‌های شماره ۱۴۲۲ و ۱۴۸۷ به ترتیب در ۱۲ جولای ۲۰۰۲ و ۱۲ ژوئن ۲۰۰۳، شورای امنیت اثری مستقیم و البته بحث‌انگیز در این زمینه گذاشت. این دو قطعنامه که بنا به اختیار فصل هفتم منشور و تجویز ماده ۱۶ اساسنامه تصویب شد، اقدام بی‌واسطه شورای امنیت به‌منظور مصون‌داشتن نیروهای پاسدار صلح از تعقیب و محاکمه احتمالی در دیوان کیفری بین‌المللی بود (رنجریان و

شکیب‌منش، ۱۳۹۲: ۱۸۸)، بنابراین آمریکا از این قدرت برخوردار است که فرایند رسیدگی را برای سال‌های متوالی متوقف یا مختل کند.

در قضیه بوسنی، آمریکا به همین ابزار توسل جست؛ زیرا دولت بوش تهدید به وتوی قطعنامه شورای امنیت در مورد توسعه و تمدید عملیات حفظ صلح در بوسنی کرد، به این دلیل که این قطعنامه متضمن تضمین‌های کافی برای «مصونیت از تعقیب» (برای سربازان آمریکایی) توسط دیوان نیست.^(۳۹) درنهایت شورای امنیت و هیئت نمایندگی ایالات‌متحده توافق کردند که شورای امنیت قطعنامه‌ای را تصویب کند و به‌موجب آن از دیوان درخواست کند تا هرگونه تعقیب شرکت‌کنندگان در مأموریت‌های ایجادشده یا صورت‌گرفته توسط سازمان ملل متحد را در صورتی که کشور متبوع نیروهای حافظ صلح به عضویت دیوان درنیامده است؛ برای یک سال به تأخیر بیاندازد.^(۴۰) تصویب این قطعنامه در حالی صورت گرفت که به عقیده حقوقدانان آمریکایی، دولت آمریکا مصونیت از تعقیب در دیوان را برای کارکنان نظامی و غیرنظامی آمریکایی حاضر در عملیات صلح ملل متحد را از راه‌های مختلف از قبل تحصیل نموده بود (رنجبریان و شکیب‌منش، ۱۳۹۲: ۱۸۹). این قطعنامه در ۱ جولای ۲۰۱۴ به‌موجب قطعنامه ۱۴۸۷ برای یک سال دیگر تمدید گردید، اما بعد از آن دیگر تمدید نشد.^(۴۱)

استفاده نادرست از ماده ۱۶ اساسنامه دیوان با آشکارشدن رفتار پلیس بعضی نظامیان آمریکایی با افراد بازداشتی در زندان ابوغریب عراق و همچنین گزارش‌های رسیده از زندان گوانتانامو پایان گرفت (رنجبریان و شکیب‌منش، ۱۳۹۲: ۱۸۹). با این وجود، در عملیات صلح در لیبیا، شورای امنیت قطعنامه ۱۴۹۷ را صادر کرد^(۴۲) و طبق بند ۷ این قطعنامه، کارمندان فعلی و سابق نیروی بین‌المللی در لیبیا از دولت‌های شرکت‌کننده در عملیات که عضو اساسنامه دیوان بین‌الملل کیفری نیستند، برای همه اعمال و رفتار منتسب یا مربوط به نیروی تحت صلاحیت انحصاری همان دولت‌ها هستند، مگر آن‌که دولت مزبور به‌طور صریح از این صلاحیت انحصاری صرف‌نظر کند. بدین‌گونه، قطعنامه ۱۴۹۷ نه فقط اتباع دولت غیرعضو اساسنامه را از صلاحیت دیوان بین‌المللی مستثنا می‌کند، بلکه دیگر دولت‌ها را از اعمال صلاحیت دیوان بین‌الملل صلاحیت بازمی‌دارد. آنچه موجب شگفتی است این‌که بند ۷ تا آنجا که به صلاحیت دیوان مربوط می‌شود، هیچ نتیجه عملی در بر نداشت؛ زیرا لیبیا عضو اساسنامه نبود و دیوان هم نمی‌توانست به علت این عدم عضویت نسبت به جرائم نیروها در لیبیا دارای صلاحیت شناخته شود. در نتیجه، اثر آن به دیگر دولت‌ها برمی‌گردد و صلاحیت کیفری آنان را محدود می‌کند (رنجبریان و شکیب‌منش، ۱۳۹۲: ۱۹۰).

برعکس ترتیبات قبلی در ارتباط با مأموریت در بوسنی که قطعنامه ۱۴۲۲ مصونیت موقتی را برای شرکت‌کنندگان دولت‌های غیرعضو در نظر می‌گرفت، به نظر می‌رسد عملیات در لیبیا دربردارنده مصونیت دائمی از اعمال صلاحیت دیوان (در ارتباط با مأموریت ملل متحد) برای شرکت‌کنندگان آمریکایی است و مطابق این امر، دولت بوش مجوز لازم به‌موجب قانون «اقدام به حمایت» ۲۰۰۵ را به کنگره داد. متأسفانه منطبق این قطعنامه حتی با منطبق قطعنامه‌های پیش‌گفته هم تطابق ندارد و اصولاً پیوند آن با اختیارات شورای امنیت در رفع تهدید از صلح و امنیت محکم نیست (رنجبریان و شکیب‌منش، ۱۳۹۲: ۲۰۰). همچنین ایالات‌متحده در سال ۲۰۰۴ سربازانی را برای مشارکت در مأموریت سازمان ملل در هائیتی به‌منظور ایجاد صلح در آن کشور فرستاد. در ژوئن همان سال بوش تأیید کرد کارکنان آمریکایی می‌توانند با امنیت کامل در این عملیات شرکت کنند؛ به این دلیل که هائیتی موافقت‌نامه ماده ۹۸ را با آمریکا منعقد کرده است.^(۴۳)

در پایان لازم به ذکر است که کسب مصونیت موقت از محاکمه در دیوان، برابر با معافیت از محاکمه در دادگاه ملی نیست، بلکه قطعنامه‌ها گویای مسئولیت افراد و ضرورت تعقیب توسط دولت فرستنده است. ضمن آن‌که صلاحیت دیوان در اصل طبق مقررات اساسنامه، به‌ویژه مواد ۱۲ و ۱۷ قابل اعمال است و دیوان در موضوعی که توسط دولت دارای صلاحیت واقعاً در دست تعقیب یا تحقیق باشد، وارد رسیدگی نخواهد شد. مهم‌تر از آن، اینکه اگر قطعنامه‌ای طبق ماده ۱۶ اساسنامه، برای مدت معین صادر شود، تأثیر همیشگی بر امکان تعقیب نیروهای پاسدار صلح ندارد (رنجبریان و شکیب‌منش، ۱۳۹۲: ۱۹۰)، به نظر می‌رسد با وجود انتقادات بسیاری که به رویه ایالات‌متحده و شورای امنیت در این زمینه وارد می‌شود، آمریکا همچنان تمایل دارد که از ابزارهای شورای امنیت به‌منظور مقابله با دیوان و اعمال صلاحیت آن نهاد بر اتباع خود استفاده کند و این امر نشانگر اقدامات مقابله‌ای آمریکا است. همچنین می‌توان گفت ابزار شورای امنیت مهم‌ترین وسیله آمریکا برای مقابله با دیوان باشد، زیرا از ضمانت اجرایی بالایی برخوردار بوده و تا حدی دارای مشروعیت جهانی است.

۳. دوره تعامل

از اواسط دوره دوم ریاست جمهوری بوش، سیاست آمریکا در قبال دیوان دچار تغییر و تحول اساسی شد و به‌مانند قبل خصمانه نبود. از آن زمان تاکنون دولت آمریکا واقعیت وجودی دیوان را پذیرفته و سعی می‌کند تعامل دوجانبه‌ای را با دیوان ایجاد کند که آثار و شواهد این تغییر را می‌توان در وقایع متعددی مشاهده کرد. به‌طور مثال در سال ۲۰۰۸ میلادی، آمریکا نه‌تنها از حق وتوی خود در مورد قطعنامه صادره از شورای امنیت برای ارسال پرونده‌ای به دادستان

دیوان به منظور تحقیق و تعقیب در مورد جنایات جنگی واقع شده در دارفور سودان استفاده نکرد،^(۴۴) بلکه همکاری‌های خود با دیوان را افزایش داد و در دولت بوش و دولت اوباما از تحقیقات دیوان در مورد جرائم واقع شده در دارفور حمایت کرد. همچنین در ۳۱ جولای ۲۰۰۸، آمریکا با اقدامات برخی از کشورها برای به‌کارگیری ماده ۱۶ اساسنامه دیوان به‌منظور تعلیق یک‌ساله تحقیقات و تعقیب دیوان علیه رئیس‌جمهور سودان عمرالبشیر مخالفت کرد. سوزان رایس با توجه به همین موضوع بیان داشت به نظر می‌رسد دیوان ابزار قدرتمند و دارای اعتباری برای پاسخگویی رهبران عالی‌رتبه‌ای است که در کنگو، اوگاندا و دارفور مرتکب جنایات وحشتناکی شده‌اند.^(۴۵) علاوه بر این، پس از آن‌که دیوان در ۴ مارس ۲۰۰۹ قرار بازداشت رئیس‌جمهور سودان عمرالبشیر را صادر کرد، گزارش شد که نشست فوری به‌منظور بازنگری در سیاست‌های ایالات‌متحده پیرامون سودان در سطح مقامات عالی‌رتبه دولت توسط اوباما برگزار شده و در آن نشست، بررسی مجدد امکان عضویت آمریکا در دیوان بین‌المللی کیفری مورد بحث قرار گرفته است (Weisman, 2009: 1-3).

مورد دیگری که نشانگر چرخش سیاست خارجی آمریکا پیرامون دیوان کیفری بین‌المللی است، موضوع موافقت‌نامه‌های ماده ۹۸ بود. در مارس ۲۰۰۵ تعدادی از مقامات وزارت دفاع آمریکا شروع به بیان نگرانی‌هایی در مورد محدودیت‌های ناشی از «قانون حمایت» و عواقب ناگوار آن بر منافع امنیتی آمریکا کردند. متعاقب این انتقادات در سال ۲۰۰۶ روند انعقاد موافقت‌نامه‌های ماده ۹۸ آهسته‌تر گردید و در دسامبر ۲۰۰۶ گزارش شد که ۱۰۲ موافقت‌نامه ماده ۹۸ امضا شده است که تنها ۲ مورد بیشتر از تعداد موافقت‌نامه‌ها در مدت مشابه سال قبل بود.^(۴۶) در ۱۷ اکتبر ۲۰۰۶ بوش قانونی را امضا کرد که محدودیت‌های قانونی در مورد (اعطای) کمک‌های مالی نظامی به دولت‌های عضو دیوان که مبادرت به انعقاد موافقت‌نامه‌های ماده ۹۸ را نموده بودند را لغو می‌کرد (Warner, 2006: 2423).

در ۲۸ نوامبر همان سال، بوش «صندوق حمایت اقتصادی» را از اصلاحیه (Nithercutt) معاف کرد تا بتواند به ۱۴ دولت عضو دیوان که مبادرت به انعقاد موافقت‌نامه‌های ماده ۹۸ با آمریکا نکرده بودند کمک مالی اعطا نماید (Williamson, 2009).

در سال ۲۰۰۸، کنگره بخش‌هایی از قانون «اقدام به حمایت» را اصلاح کرد و ممنوعیت ایجاد همکاری‌های نظامی با دولت‌های عضو دیوان که با آمریکا موافقت‌نامه ماده ۹۸ امضا نکرده‌اند را از بین برد. امروزه آمریکا دیگر تمایل چندانی به تعقیب سیاست‌های قبلی و انعقاد هرچه بیشتر معاهدات ماده ۹۸ ندارد. اگرچه در حال حاضر بیش از ۱۰۰ موافقت‌نامه مبتنی بر ماده ۹۸ اساسنامه در حال اجرا است، اما مشخص است که از سال ۲۰۰۷ به این‌سو که آمریکا

با مونته‌نگرو موافقت‌نامه ماده ۹۸ را منعقد نمود، دیگر موافقت‌نامه ماده ۹۸ ای منعقد نکرده است. همچنین بوش به تعدادی از کشورهای حائز اهمیت در سیاست خارجی آمریکا معافیت از قانون «اقدام به حمایت» اعطا کرده، اما همچنان ارائه انواع حمایت‌ها و کمک‌ها به بیش از ۳۰ کشور عضو دیوان در حالت تعلیق است.^(۴۷)

در ارتباط با این موضوعات، جان بلینجر مشاور حقوقی وزارت امور خارجه آمریکا گفت ما حساسیت ویژه‌ای نسبت به دیوان بین‌المللی کیفری نداریم... و نقش خاصی را برای دیوان در (تحقق) عدالت کیفری بین‌الملل در جهان قائل هستیم. همان‌گونه که از بیانیه‌های سایر مقامات آمریکایی برداشت می‌شود، تمایل فزاینده‌ای برای همکاری با دیوان وجود دارد که این تمایل شامل تبادل اطلاعات با دیوان نیز می‌شود، همچنین آمریکا در پی فرصت‌هایی است که اقدامات مؤثر دیوان را که حافظ منافع آمریکا در محاکمه و مجازات جنایتکاران جنگی است، را تشویق و حمایت کند (Bellinger, 2008: 10).

بنابراین ما شاهد آن هستیم که رویکرد تعاملی آمریکا با دیوان به مرور بیشتر می‌شود و این فرایند از دوره ریاست جمهوری اوباما سرعت بیشتری به خود گرفته است. همان‌گونه که هارولد مشاور حقوقی وزارت امور خارجه آمریکا بیان می‌دارد، دولت اوباما رویکرد اشتباه آمریکا نسبت به دیوان را از یک موضع خصمانه به یک موضع مشارکت فعال و مثمر ثمر تغییر داده است.^(۴۸) این اقدامات و اظهارات تا جایی پیش رفت که در اگوست ۲۰۰۹، وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده هیلاری کلینتون گفت این موجب «پشیمانی بزرگی» است که آمریکا به عضویت دیوان درنیا آمده است و من فکر می‌کنم ما می‌توانیم برخی از چالش‌های ایجادشده پیرامون عضویت‌مان در دیوان را به‌وسیله دولتمان حل‌وفصل کنیم، اما هنوز وقت آن نرسیده است که اساسنامه رم را تصویب کنیم.^(۴۹) این سخنان کلینتون با استقبال جامعه جهانی مواجه شد و بسیاری از آن با عنوان تمایل آمریکا به پیوستن به دیوان کیفری بین‌المللی یاد کردند.

تمامی این موارد حکایت از آن داشت که حتی اگر آمریکا به دیوان نپیوندد، از اقدامات دیوان حمایت به عمل خواهد آورد. به همین جهت، سیاست رسمی دولت آمریکا پیرامون دیوان کیفری بین‌المللی در حال حاضر مبتنی بر شرکت به‌عنوان یک عضو ناظر و مشارکت بیشتر در نشست‌های دوره‌ای مجمع دولت‌های عضو است. به‌طور مثال در نوامبر ۲۰۰۹، ایالات متحده برای نخستین بار در نشست مجمع عمومی دولت‌های عضو دیوان کیفری بین‌المللی به‌عنوان ناظر شرکت کرد. به‌محض اعلام حضور آمریکا، استفان راب سفیر آمریکا در امور جنایات جنگی بیان داشت دولت آمریکا اکنون تصمیم گرفته است که آمریکایی‌ها به مذاکره با دیوان بازگردند.^(۵۰) هرچند او بر این امر تأکید کرد که دولت آمریکا در حال حاضر قصد عضویت در

اساسنامه رم را ندارد (Lynch, 2009: A20). او اشاره‌ای هم به نگرانی‌های دولت آمریکا مبنی بر این داشت که همچنان احتمال تعقیب کارمندان آمریکا بنا به خواست و گرایش‌های سیاسی دادستان وجود دارد (2: Maliti, 2009). راپ بیان داشت مواردی وجود دارد که تنها جامعه جهانی با همکاری هم می‌تواند عدالت را محقق کند و به‌عنوان مثال به همکاری و حمایت آمریکا از تحقیقات انجام‌شده توسط دیوان در رابطه با جرائم ادعایی در دارفور سودان اشاره کرد (Rapp, 2009: 1-3).

در نشست نوامبر مجمع دولت‌های عضو دیوان، راپ بیان داشت آمریکا در کنفرانس بازنگری اساسنامه رم که در می و ژوئن ۲۰۱۰ در کامپالای اوگاندا برگزار خواهد شد، شرکت خواهد کرد. اظهارنظر راپ مقدمه‌ای برای مشارکت هرچه بیشتر دولت آمریکا در کنفرانس بازنگری دیوان در کامپالای اوگاندا بود، به همین منظور کنگره تصمیم به تصویب مقرراتی در مورد نحوه حمایت و مخالفت آمریکا با اقدامات دیوان گرفت و به‌موجب آن مقررات، اختیارات و حدود مشارکت آمریکا در نشست‌های مجمع دولت‌های عضو و سایر نشست‌ها را مشخص کرد.^(۵۱) مقامات رسمی آمریکایی که در کنفرانس بازنگری شرکت کرده بودند رضایت خود را در مورد مقررات اعمال صلاحیت بر جرم تجاوز که توسط کشورهای عضو تهیه شده بود اعلام کردند، همچنین تمایل و تعهد خود را به حمایت از پرونده‌های در حال رسیدگی دیوان و تحقیقات دادستان اعلام نمودند. علاوه بر این راپ مشاور حقوقی وزارت امور خارجه تمایل خود به ملاقات با دادستان دیوان برای مشخص کردن این‌که در چه مواردی آمریکا می‌تواند به دیوان کمک کند را بیان داشتند (1: Weed, 2011). استفان راپ سفیر آمریکا در امور مربوط به جنایات جنگی در سخنرانی خود در کامپالا، دوباره بر این امر تأکید کرد که آمریکا تمایل دارد به دیوان برای دستیابی به اهداف بنیادینش کمک کند و به نقل از استراتژی (راهبرد) امنیت ملی آمریکا گفت پایان مصونیت و تحقق عدالت صرفاً بایسته‌ها و ضرورت‌های اخلاقی نیستند و آنها می‌توانند موجب ثبات در امور بین‌الملل شوند (Rapp, 2009: 1-3).

با توجه به تمامی این اقدامات، به نظر می‌رسد که رویکرد ایالات‌متحده در قبال دیوان تعدیل شده و درنهایت پذیرفته است که مبارزه با بی‌کیفری و جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی باید از طریق دیوان مورد رهبری قرار گیرد؛ اما آنچه از مجموعه اقدامات آن کشور در کنفرانس بازنگری حاصل شد مؤید این امر بود که حضور آمریکا در کنفرانس تنها به‌منظور بیان نگرانی‌های آن کشور درخصوص جنایات تحت صلاحیت دیوان و روش اعمال صلاحیت بر آن جرائم بوده است. هیئت آمریکایی بر بیان نگرانی‌های ایالات‌متحده در مورد تعریف جرم تجاوز و طرق اعمال صلاحیت دیوان بر آن جرم تأکید ورزید و در همین ارتباط هیئت نمایندگی آمریکا

در کنفرانس بازنگری حضور فعالانه‌ای در رابطه با مسئله تجاوز و همچنین موضوع صلاحیت تکمیلی داشت. در این خصوص می‌توان به سخنرانی استفان راپ در کامپالا اشاره کرد که اظهار داشت ایالات متحده خواهان بررسی درخواست‌های دیوان به صورت مورد به مورد است. او پیشنهاد کرد که این امر می‌تواند به شیوه و روش‌های مختلفی از قبیل صدور بیانیه‌های دیپلماتیک یا سیاسی، تبادل اطلاعات یا ایجاد حمایت‌هایی از شهود صورت بگیرد. او همچنین به سایر دولت‌ها متذکر شد که حتی اگر دولتی تعهداتی در قبال دیوان نداشته باشد، همچنان می‌تواند با دیوان همکاری کند.^(۵۲)

علاوه بر این، مقامات ایالات متحده نگرانی‌های خود در مورد اعمال صلاحیت دیوان در مورد جرم تجاوز که حائز اهمیت برای منافع آمریکا است را در کنفرانس کامپالا بیان داشتند. استفان راپ اظهار داشت که اگر چنین نگرانی‌هایی به‌طور مناسب از جانب دیوان بین‌المللی کیفری قبل از تصویب مقررات جدید در خصوص تجاوز مورد توجه قرار نگیرد، شانس پذیرش صلاحیت جهانی دیوان توسط تمامی کشورها که هدف اولیه و غایی دیوان و حامیان آن است از بین خواهد رفت.^(۵۳) مفسران این اظهارات را چنین تفسیر کرده‌اند که اگر مقرراتی در مورد تجاوز به تصویب برسد که مورد قبول آمریکا نباشد آن کشور به عضویت دیوان درخواهد آمد (Schaefer, 2010: 2). بنابراین می‌توان چنین استدلال کرد که تصمیم دولت به شرکت در کنفرانس کامپالا به‌عنوان «دولت ناظر» بازتاب‌دهنده توجهات به این دو اصل اساسی بود. نخست آن که دولت تمایل داشت نگرانی‌های ایالات متحده را بیان داشته و از منافع آمریکا در مورد نظام تجاوزی مطرح‌شده در دیوان حمایت و در صورت امکان آن را اصلاح کند و دیگر آن که دولت تمایل داشت اقدامات و حمایت‌های ایالات متحده در ارتباط با ارتقای پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری در قبال جرائم بین‌المللی را بیان داشته و دوباره بر آنها تأکید کند.^(۵۴)

آمریکا در حال حاضر عضو دیوان نیست و این احتمال نیز وجود ندارد که به این زودی‌ها به عضویت دیوان درآید، اما منافع ایالات متحده ایجاب می‌کند که در کنفرانس بازنگری و در بحث‌های صورت‌گرفته در کامپالا شرکت کند. به همین منظور آمریکا در کنفرانس بازنگری شرکت کرد و نگرانی‌های خود را در خصوص مسائلی که تهدیدکننده منافع امنیت ملی آن دولت بود، بیان داشت. البته لازم به ذکر است که آمریکا در تعقیب منافع امنیت ملی خود همچنان به تعامل با دیوان در رابطه با مسائل داخل در صلاحیت دیوان ادامه می‌دهد و در این خصوص می‌توان به سخنان «که» در کنفرانس بازنگری اشاره کرد که گفت با وجود اینکه دولت آمریکا به‌عنوان یک دولت ناظر حضور دارد، اما از فرصت هفت‌ساله‌ای که متعاقب کنفرانس کامپالا ایجاد خواهد شد برای اصلاح تعریف تجاوز، استفاده خواهد کرد. او بیان داشت ما

امیدواریم تعریف این جرم در آینده بهبود یابد و به تلاش‌ها برای دستیابی به آن تا پایان ادامه خواهیم داد.^(۵۵) بنابراین مشخص است که آمریکا از تعامل با دیوان در پی تحقق اهداف خود در قالب مبارزه با بی‌کیفیری و مصونیت اتباع خود از اعمال صلاحیت دیوان است.

فرجام

اوباما در سخنرانی خود به هنگام دریافت جایزه نوبل در دسامبر ۲۰۰۹ بیان داشت: «در قرن ۲۱ گاهی اوقات مواردی وجود دارد که افراد و ملت‌ها متوسل به زور می‌شوند که قانونی است، حال مسئله این است که چگونه می‌توان مطمئن شد که این افراد مجازات نمی‌شوند، اگر اقداماتشان قانونی است» (Schaefer, 2010: 97).

می‌توان چنین نتیجه گرفت که هدف آمریکا از تعقیب و تحقق منافع ملی خود، آن است که از تمامی ابزارهای موجود استفاده کند. این ابزارها طیف وسیعی از اقدامات را شامل می‌شوند که می‌توان از جمله آن موارد به اقدامات دیپلماتیک، وضع تحریم‌های یک‌جانبه، اقدامات بین‌المللی در قالب شورای امنیت و حتی توسل به زور اشاره کرد.

از سوی دیگر، سیاست خارجه ایالات‌متحده متضمن عدم تعهد به معاهدات بین‌المللی و جامعه بین‌المللی است و همان‌طور که در ابتدای این مقاله به نقل از چایس گفته شد، برخی از مقامات دولتی و ملت آمریکا حقوق بین‌الملل را یک موجودیت انتزاعی و ناقض حاکمیت ملی تلقی می‌کنند، بنابراین چندان اعتقادی به عضویت در معاهدات بین‌المللی ندارند. در نتیجه خط‌مشی سیاست خارجه آمریکا تعقیب منافع ملی به هر نحو ممکن است و همسویی ایالات‌متحده با جامعه جهانی تا جایی تداوم دارد که موجب تحقق منافع آن کشور شود یا در تعارض با منافع آن کشور نباشد.

با توجه به این مؤلفه‌ها متوجه می‌شویم که رویکرد آن دولت پیرامون دیوان بین‌الملل کیفری در هر سه دوره همگرایی، تقابل و تعامل مبتنی بر خطوط راهنمای امنیت ملی بوده است و در تمامی این سال‌ها آمریکا در پی مصون‌داشتن اتباع خود اعم از مقامات دولتی و عالی‌رتبه و سربازان و جمعیت نظامی از خطر تعقیب توسط دیوان بوده و در هر سه دوره، این هدف با شدت و کاستی‌هایی تعقیب شده است. البته لازم به ذکر است که منافع ملی آمریکا منافع محسوس و ملموس و واقع‌گرایانه از قبیل هزینه و فایده‌های اقتصادی و اجتماعی را شامل می‌شود. به این جهت ما شاهد هستیم در برهه‌ای اقدام به انعقاد موافقت‌نامه‌های ماده ۹۸ می‌کند و در برهه دیگری برخی از کشورها را از شمول این قانون خارج می‌کند.

در پرتو این تحلیل‌ها می‌توان ادعا کرد که احتمال عضویت آمریکا در آینده نزدیک بعید است و از سوی دیگر با توجه به تحلیل رفتار آمریکا، عضویت این کشور در هر سازمان بین‌المللی منوط به آن است که در درجه نخست منافع آن کشور و در درجه دوم نقش رهبری

ایالات متحده در عرصه بین‌المللی توسط آن سازمان پذیرفته شود و ایالات متحده به‌مانند شورای امنیت از حقوقی ویژه برخوردار گردد. پس به نظر نمی‌رسد که آمریکا به عضویت دیوان کیفری بین‌المللی درآید، مگر آن‌که دو هدف پیش‌گفته از رهگذر عضویت در دیوان محقق شود. در نتیجه ایالات متحده همچنان به سیاست تعاملی خود با دیوان ادامه خواهد داد و در این مسیر به‌مانند آونگ ساعت گاهی به دیوان و سیاست‌های اتخاذی آن نهاد نزدیک خواهد شد مثل قضیه دارفور و گاهی به‌مانند قضیه تعریف جرم تجاوز و اعمال صلاحیت دیوان بر جرم تجاوز از دیوان دور خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها:

- (1) U.S. Secretary of State Madeleine Albright, Press Conference with Russian Foreign Minister Igor Ivanov, Singapore, 26 July 1999.
- (۲) برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به هریک از آثار ذیل:
R Wedgwood, 'NATO's Campaign in Yugoslavia' (1999) 93 *American J Intl L* 828; J Delbrück, 'Effektivität des UN-Gewaltverbots' (1999) 74 *Die Friedens-Warte* 119; C Greenwood, 'Humanitarian Intervention: The Case of Kosovo' (1999) 10 *Finnish Ybk Intl L* 141; K Ipsen, 'Der Kosovo- Einsatz—Illegal? Gerechtfertigt? Entschuldigbar?' in R Merkel (ed), *Der Kosovo- Krieg und das Völkerrecht* (Suhrkamp, 2000).
- (3) See UN ICC: hearings before the subcomm. In International Operations of the Senate Foreign Relation Committee, 105th Cong. (1998), (testimony of David J. Scheffer, Ambassador-at-Large for War Crimes Issues).
- (4) See Statement on the Rome Treaty on the ICC, 37 *WEEKLY Comp. PRES Doc* 4 (Dec. 31, 2000).
- (5) Jennifer K. Elsea, U.S. Policy Regarding the International Criminal Court, Congressional Research Service, updated August 29, 2006, CRS 2, See U.N. Treaty Database, Rome Statute of the International Criminal Court, available at [<http://untreaty.un.org/>].
- (6) U.S. POLICY TOWARD THE INTERNATIONAL CRIMINAL COURT ASIL, March 2009, p IV & V. See Marc Grossman, Under Secretary of State for Political Affairs, American Foreign Policy and the International Criminal Court, Remarks to the Center for Strategic and International Studies, Washington, D.C. (May 6, 2002).
Available at <http://www.iccnw.org/documents/USUnsigningGrossman6May02.pdf>
- (7) Letter from John R. Bolton, U.S. under Secretary of State for Arms Control and International Security, to Kofi Annan, U.N. Secretary General (May 6, 2002)[hereinafter 2002 U.S. letter to the U.N. Secretary General], ASPA of 2002, P.L. 107-206, 16 Stat, 899 (2002) (codified at 22 U.S.C. 7421 et seq.) ASPA passed the U.S. Senate by a vote of 75-19.
- (8) Statement by Europe Minister Bertel Haarder regarding of the "American Service Members' Protection Act", 03/07/2002
- (9) Title II of P.L. 1070-206; 22 U.S.C. 7421-7433
- (10) P.L. 107-206, title II, 16Stat. 899(2002), codified at 22 U.S.C. 7421 et seq.
- (11) See Department of Defense Appropriations for 2002, P.L. 107-117
- (12) see Grossman, Under Secretary for Political Affairs, Remarks to the Center for Strategic and International Studies, Washington, D.C. (May 6, 2002).

- (13) ASPA of 2002, P.L. 107-206, 16 Stat, 899 (2002) (codified at 22 U.S.C. 7421 et seq.) ASPA passed the U.S. Senate by a vote of 75-19.
- (14) War Powers Resolution, Pub. L. No. 93-148 (1973).
- (15) P.L.107-206, title II, 16Stat. 899 (2002), codified at 22 U.S.C. 7421 et seq. 22 U.S.C 7427
- (16) See CRS 13, 22 U.S.C. § 7427. “Covered allied persons” include military personnel, elected or appointed officials, and other persons working for a NATO country or a major non-NATO ally, “so long as that government is not a party to the International Criminal Court and wishes its officials and other persons working on its behalf to be exempted from the jurisdiction of the [ICC].” 22 U.S.C. § 7432(3). Covered allies currently could include persons from the Czech Republic, Turkey, Egypt, Israel, Japan, the Republic of Korea, and Taiwan. All of these exempted countries are members of the ICC except the Czech Republic, Israel, Egypt, Turkey, Taiwan, and Japan. The Czech Republic, Egypt, and Israel signed the Rome Statute but have not ratified it. In August of 2002, Israel notified the U.N. Secretary General that it does not intend to ratify the Rome Statute.
- (17) ASPA, § 2005 (Emphasis added).
- (18) The American Service members’ Protection Act, sec 2007.
- (19) Robert P. Barindge, Jr. The American Servicemembers’ Protection Act and Article 98 Agreement: A Legal Analysis and Case for Constructive Engagement With The International Criminal Court, [Vol 11:738], p 749, See United States mission to the United Nation, Explanation of Vote and Remarks by Ambassador John D. Negroponte, United States Permanent Representative to the United Nations, following the Vote on UN Security Council Resolution 1422 on the International Criminal Court at the Security Council Stake-out, July 12, 2002.
- (20) International Information Programs, U.S. Dept. of State, Romania Agrees to Protect Americans from surrender to ICC, available at: <http://usinfo.state.gov/topical/rights/law/02080202.htm> (1 Aug. 2002)
- (21) For a list of BIAs, see Georgetown Law Library, ICC_ Article 98 Agreement Research Guide, <http://www.ll.georgetown.edu/guides/article-98.cfm>.
- (22) Amnesty International, ICC: US Efforts to Obtain Immunity for Genocide, Crimes Against Humanity and War Crimes 6, available at http://www.web.amnesty.org/aidoc/aidoc_pdf.nsf/index/TOR400252002ENGLISH/
- (23) See. Agreement Regarding the Surrender of Persons to the International Criminal Court, U.S.Alb. May 2, 2003, 2003 U.S.T. Lecis 61 (entered into force July 7, 2003), available at: <http://www.state.gov/documents/organization/97155.pdf>.
- (24) Vienna Convention on the Law of Treaties, Art. 31.I. Although the United States is not a party to the Vienna Convention, it recognizes the VCLT as generally signifying customary international law. See e.g. Fujitsu Ltd. v. Fed’l Exp. Corp. 247 F.3d 423 (2d. Cir. 2001) (describing U.S. recognition of the Vienna Convention “as, in large part, the authoritative guide to current treaty law and practice.”).
- (25) Kimberly Prost & Claus Kreß, Article 98: Cooperation with Respect to Waiver of Immunity and Consent to Surrender, in commentary on the Rome Statute of the International Criminal Court: Observers’ notes, article by article 1615 (Otto Triffterer ed. Hart Publishing 2008).
- (26) www.iccnw.org, <http://armed-service.senate.gov/statement/September/Craddock%2009-19-06.pdf>
- (27) www.iccnw.org, http://armed-service.senate.gov/e_witnesslist.cfm?id=1750

- (28) Condoleezza Rice, U.S. Secretary of State, Trip Briefing: En Route to San Juan, Puerto Rico, (Mar. 10, 2006), <http://2001-2009.state.gov/secretary/rm/2006/63001.htm>.
- (29) H. REP. NO. 109-452, at 389-90 (2006). The Committee praised IMET programs,
- (30) Consolidated Appropriations Act, Pub. L. No. 106-113, 113 Stat. 1501 (2000).
- (31) See Rome Statute, Part 9. International Cooperation and Judicial Assistance
- (32) See Selected Procedural Safeguards in Federal, Military, and International Courts, CRS Report RL31262 (providing brief comparison of ICC procedural safeguards to federal any military rules of procedure and evidence).
- (33) See generally M. Cherif Bassiouni, International Extradition: U.S. Law and Practice 738-45 (5th ed. 2007) (examining extradition of U.S. citizens to foreign courts). There remain possible constitutional questions that could arise in the unlikely case of a U.S. national who commits acts on U.S. territory that constitute crimes within ICC jurisdiction and the United States chooses not to exercise its primary jurisdiction under the complementarity regime.
- (34) See Selected Procedural Safeguards in Federal, Military, and International Courts, CRS Report RL31262 (providing brief comparison of ICC procedural safeguards to federal any military rules of procedure and evidence).
- (35) Vienna Convention on the Law of Treaties art 34, opened for signature May 23, 1969, 1155 U.N.T.S 331,341 hereinafter vCLT).
- (36) The Yale Law Journal, comment, 115; 1157: 1157, 1165, 2006
- (37) Letter from John R. Bolton, Representative of the U.S of America to the UN, to Jean Ping, president of the UN GA. August 30, 2005; available at www.un.int/usa/reform-un-jrb-ltr-protect-8-05.pdf
- (۳۸) گرت اونس می گوید پنج سوء برداشت شایع در مورد تعریف مسئولیت حمایت وجود دارد و یکی از آنها این است که حمله به عراق را به عنوان مثالی از مسئولیت حمایت تلقی کنیم.
- (39) Certification Concerning U.S. Participation in the U.N. mission in Liberia Consistent with Section 2005 of the American Service members' Protection Act, 68 Fed. Reg. 63,975 (2003).
- (40) See Colum Lynch, Dispute Threatens U.N. Role in Bosnia; U.S Wields Veto in Clash over War Crimes Court, WASH. POST, Jul. 1, 2002, at A1.
- (41) SC Res, 1422, U.N. Doc, S/RES/1422 (2002).
- (42) SC Res. 1497, UN. Doc, S/RES/1497, Para. 7 (Aug. 1, 2003)
- (43) 69 Fed. Reg. 34,043 (June 14, 2004).
- (44) UN SC Resolution 1593 (2005), March 31, 2005.
- (45) USUN Press Release, United Mission to the UN, Office of Press and Public Diplomacy, Statement by Ambassador Susan E. Rice, U.S. Permanent Representative, on Respect for International Humanitarian Law, in the Security Council (Jun. 29, 2009).
- (46) For an unofficial list, see Coalition for the International Criminal Court, Status of U.S. Bilateral Immunity Agreements (BIAs) (as of Dec. 11, 2006).
- (47) See Congressional Research Service, International Criminal Court Cases in Africa: Status and Policy Issues 6 (May 18, 2009) (discussing sanctions and waivers), available at <http://fpc.state.gov/documents/organization/128346.pdf>.
- (48) Beyond Kampala: Next Steps for U.S. Principled Engagement with the International Criminal Court, Ron Slye, United States Cooperation with the ICC: Support and Arrest, November 2010: 18
- (49) Secretary of State Hillary Clinton, Remarks at "Townterview" Hosted by CNN and KTN, University of Nairobi, Nairobi, Kenya, Aug. 6, 2009, <http://www.state.gov/secretary/rm/2009a/08/126954.htm>.

- (50) Quotation as reported by several news organizations. See e.g. Tom Maliti, Envoy says US to Attend War Crimes Court Meeting, Associated press online, Nov. 16, 2009; US to Resume Engagement With ICC, BBCNEWS, Nov. 16, 2009, <http://news.bbc.co.uk/2/hi/8363282.stm>; Kenya Said to Give Shelter to Financier of Rwanda Genocide, voice of Amrrica, Nov. 16, 2009, http://www1.voanews.com/english/news/a-13-2009-11-16-voa52_70423427.html.
- (51) Legislation was proposed in the 111th Congress Dealing in Part with these Issues. The American Self-Defence Protection Act of 2010 (H.R.535; 111th Cong), introduced by Rep. Ileana Ros-Lehtinen on May 20, 2010.
- (52) Author's notes from June 3, 2010, stocktaking discussion on "Cooperation" (on file with the author).
- (53) Stephen Rapp, U.S. ambassador-at-large for war crimes issues, statement at the opening of the 2010 Review Conference of the Rome Statute of the ICC, June 1, 2010, p. 9, <http://www.icc-cpi.int/iccdocs/asp-docs/RC2010/statements/ICC-RC-gendeba-USA-ENG.pdf>,
- (54) Icc Review Confrence Kampala, Uganda may 31-June 11 2010, Comiittee on Foreign Relations United States Sena, September 2, 2010: 5, 6& 7
- (55) ASIL, The U.S. and the International Criminal Court: Report from Kampala Review Conference, at 5 (June 16, 2010). Transcript available at: http://www.asil.org/files/Transcript_ICC_Koh_Rapp_Bellinger.pdf.

منابع فارسی

- آقای جنت‌مکان، حسین (۱۳۹۲)، *مجموعه مقالات حقوق کیفری بین‌المللی*، تهران: جنگل.
- آل حبیب، اسحاق (۱۳۷۸)، *دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۳)، *حقوق بین‌الملل کیفری: گزیده مقالات (دو جلد)*، تهران: میزان.
- امین‌زاده، الهام و سولماز صدرزاده (پاییز ۱۳۸۸)، «بررسی دلایل ایالات‌متحده آمریکا در عدم الحاق به دیوان بین‌الملل کیفری»، *فصلنامه حقوق*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۳.
- رنجبریان امیرحسین و هدی شکیب‌منش (پاییز ۱۳۹۲)، «اعمال صلاحیت کیفری بر جرائم نیروهای پاسدار صلح»، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، سال پانزدهم، شماره ۴۰.
- شریعت‌باقری، محمدجواد (۱۳۸۴)، *حقوق بین‌الملل کیفری*، تهران: جنگل.
- کاسسه، آنتونیو (۱۳۸۷)، *حقوق کیفری بین‌المللی*، ترجمه اردشیر امیرارجمند، حسین پیران و زهرا موسوی، تهران: جنگل.
- کیتی چایساری، کریانگ‌ساک (۱۳۸۷)، *حقوق کیفری بین‌المللی*، ترجمه حسین آقای جنت‌مکان، تهران: جنگل.
- مهرا، نسرين (۱۳۹۰)، *حقوق کیفری بین‌المللی: فرایند، نظریه‌ها و چشم‌اندازها*، تهران: میزان.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۴)، *دادگاه کیفری بین‌المللی*، تهران: دادگستر.

منابع لاتین

- Abram Chayes and Anne-Marie Slaughter (September 2000), "The International Criminal Court and the Future of the Global Legal System", in Sarah B. Sewall

- and Carl Kaysen, eds, *The United States and the International Criminal Court: National Security and International Law*, Rowman & Littlefield.
- Alicia L. Bannon (2006), "The Responsibility to Protect: The U.N. World Summit and The Question of Unilateralism", *The Yale Law Journal* 115: 1157-1164.
- Beyond, Kampala (2010), "Next Steps for U.S. Principled Engagement with The International Criminal Court", *ASIL Discussion Paper Series*.
- Bill Text 111th Congress (2009-2010) H.R.5351.IH,
- Brett Schaefer (June 8, 2010), "Trouble for the ICC, *National Review Online*.
- Carsten Stahn (Jan. 2007), "Responsibility to Protect: Political Rhetoric or Emerging Legal Norm?", *The American Journal of International Law*, Vol. 101, No.1.
- Chesterman, Simon (2011), "Leading from Behind: The Responsibility to Protect", the Obama Doctrine, and Humanitarian Intervention After Libya, *New York University School of Law*, Public Law & Legal Theory Research Paper Series Working paper No. 11-35.
- Colum Lynch (2009), "US to Attend, but Not Join, ICC Conference", *Washington Post*, Nov. 17.
- Colum Lynch (July. 1, 2002), "Dispute Threatens U.N. Role in Bosnia; U.S Wields Veto in Clash over War Crimes Court", *WASH. POST*.
- Council of the EU: Council Conclusions and EU Guiding Principles Concerning Arrangements Between a State Party to the Rome Statute of the International Criminal Court and the U.S. Regarding the Conditions to Surrender of Persons to the Court, 42 I.L.M. 240,241 (2003).
- Emily C. Barbour, Matthew C. Weed (March 10, 2010), "The International Criminal Court (ICC): Jurisdiction, Extradition, and U.S. Policy", *Congressional Research Service*.
- Gareth Evans (September 9, 2008), "The Responsibility to Protect: An Idea Whose Time Has Come ... and Gone?", *International Crisis Group*, Brussels.
http://www.asil.org/files/Transcript_ICC_Koh_Rapp_
<http://www.state.gov/documents/organization/>
- Independent International Commission on Kosovo, Kosovo Report (Oxford: Oxford University Press, 2000),
- Jennifer K. Elsea, (August 29, 2006), "U.S. Policy Regarding the International Criminal Court", *Congressional Research Service*, CRS.
- John Warner National Defense Authorization Act for Fiscal Year 2007 (2006), Pub. L. No. 109-364, § 1222, 120 Stat.2083, 2423.

- Jonathan Weisman (Mar.4, 2009), “Obama Starts ‘Urgent Review’ of US Policy Toward Sudan”, *The Wall Street Journal*.
- M. Cherif Bassiouni (2001), International Extradition: United States Law and Practice (5th ed. 2007), *Crime of Aggression: Statement by the United States*, David Schefer.
- Matthew C. Weed (March 10, 2011), “International Criminal Court and the Rome Statute: 2010 Review Conference”, *Congressional Research Service*.
- Paul, D. Williams (2005), *UK Foreign Policy and the Crisis in Darfur*, paper Presented at the 2005 BISA Conference, ST. Andrews, Scotland.
- President Clinton (Jan. 8, 2001), Statement on the Rome Treaty on the International Criminal Court (Dec. 31, 2000), 37 Weekly Comp. Pres. Doc. 4.
- Robert, P. Barnidge (2004), “The American Servicemembers’ Protection Act and Article 98 Agreements: A Legal Analysis and Case for Constructive Engagement with the International Criminal Court”, *Journal on Foreign and Comparative Law*, 11(4), 738-755.
- Rome Statute, 1998
- Ruth, Wedgwood (1999), *NATO's Campaign in Yugoslavia*, American J Intl L 828.
- Ruth, Wedgwood (1999), *The International Criminal Court: An American Perspective*, 10 EUR.J.INT'L L. 93,103.
- SC Res, 1487, U.N. Doc, S/RES/1487 (2003).
- SC Res. 1497, UN. Doc, S/RES/1497, (Aug. 1, 2003).
- Statement before the House International Relations Committee, Washington, DC, David J. Scheffer, July 26, 2000
- The American Self-Defence Protection Act of 2010 (H.R.535; 111th Cong),
- The American Servicemembers’ Protection Act of 2002, P.L. 107-206, 16 Stat, 899 (2002).
- The United States and The International Criminal Court/Carr Center for Human Rights Policy Working Paper T-00-02, *The International Criminal Court*.
- U.S. letter to U.N. Secretary-General Kofi Annan (May 6, 2002).
- U.S. Policy Toward The International Criminal Court: Furthering Positive Engagement, Report of an Independent Task Force, Asil, March 2009.
- Vienna Convention on the Law of Treaties, 1969
- www.iccnw.org

